

برای انقلاب کردن بحزبی انقلابی احتیاج است. بدون یک حزب انقلابی، بدون حزب انقلابی ای که براساس تئوری انقلابی مارکسیزم-لنینیسم (- مائویسم) و به سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی (- مائویستی) پایه گذاری شده باشد، نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیسم و سگهای زنجیری اش رهبری کرد.

(مائوتسه دون)



ارگان مرکزی

حزب کمونیست افغانستان

سال 1372

ماه سنبله

دوره دوم

شماره پانزدهم

شتردر خواب بیند پنبه دانه

سالهای سال بود که صحبت از قدم رنجه " فرمودن " فعالانه شاه سابق به عرصه سیاسی افغانستان بعمل می آمد . این آرزو که کسانی که از صفوف ارتجاع بامعیت و همراهی مرتدین و منحرفین با ماسک دروغین انقلابی گری ، بدل می پروراندند با سفر سردار ولی به پاکستان کم و بیش جامه عمل بخود پوشید . ولی این سفر و نتایج آن نشان داد که پنبه دانه در خواب دیده هنوز بسیار دور از دسترس این شتر پیر قرار دارد و این احتمال قویا موجود است که آرزوی دست یابی به آنرا با خود بگورببرد .

پس از آنکه " جنبش طالبان " حالت ظاهری یک نیروی مدعی تامین سراسری افغانستان را از دست داد، ماهیت و سرشت منطقی و تک ملیتی آن بر ملا گردید و بصورت یکی از تنظیم های شامل در جنگ های ارتجاعي جاری درآمد، نوبت به شاه سابق رسید تا بخت خود را بیازماید. اما در اولین اقدام جدی سیاسی این آخرین چشم و چراغ سلسله سرداران درانی، معلوم گردید که باصطلاح بحران رهبری در کمپ متشتت و متفرق ارتجاع، راه حلش رادرو وجود وی نیز نمی تواند سراغ نماید. سفر سردار ولی به پاکستان نشان داد که نفوذ شاه سابق در افغانستان عمدتاً تک ملیتی است و در همان حدود نیز برخلاف ادعا های هواداران سینه چاک " چپ " و راستش گسترده و عمیق و توده ای نیز نیست . بر علاوه با بازیچه شدن صریح و روشن این مهره ارتجاعي در دست حکومت پاکستان ، چانس وی برای جلب حمایت تمامی امپریالیست ها و دول ارتجاعي خارجی و دستیابی به تاج و تخت از دست رفته از طریق یک سازش و توافق عمومی آنها در مورد افغانستان نیز از میان رفت . شاید هنوز هم شاه شتر پیر خواب های پنبه دانه ای ببیند ؛ اما حالا دیگر روشن است که حیثیتش حداکثر بالاتر از حیثیت یک رهبر تنظیمی ، آنهم رهبر تنظیمی فاقد سپاه و لشکر نمی باشد زیرا که " جنبش طالبان " نیز فقط بخشا و آنهم بصورت غیر رسمی و غیر موثر از وی حمایت نموده است . دو الترناتیوارتجاعي مطرح شده در مقابل حاکمیت ارتجاعي " مجاهدین " یعنی " جنبش طالبان " و " شاه سابق " که تا حدودی مرتبط با هم نیز هستند ، به سرعت بی آبرو و بی حیثیت شده اند ، بدون اینکه روند بی آبرو شدن روز افزون باندهای " مجاهدین " متوقف شده باشند .

اکنون نه تنها ضرورت پاسخگویی به جواب مبرم مبتنی بر منافع علیای توده های ملیت های مختلف کشور در یک کلام ضرورت انقلاب دموکراتیک نوین، بلکه همچنان روشن شدن تقریباً کامل

بحران لاینحل کمپ ارتجاع که شیرازه کشور را به طرف فروپاشی کامل به پیش می برد، ما کمونیستها و سایر انقلابیون را ملزم میسازد که با تمام قوا برای برافراشتن درفش مستقل نبرد انقلابی ضد ارتجاعي و ضد امپریالیستی، لحظه هار ادرباییم و با تمام وقوت و قدرت درین راه کوشا باشیم .

اعلام يك موضع

اکنون که جریده " نای " در شماره سیزدهم خود " طرح پیشنهادی ای برای تدوین پلاتفرم و تشکیل جبهه انقلابی مردم " را به دست نشر سپرده است، حزب کمونیست افغانستان ملزم است که در مورد این طرح پیشنهادی وکلا، " جبهه انقلابی مردم " که از مدتی به این طرف در جریده " نای " ویا بیرون از آن مد نظر قرار گرفته است، آشکارا موضع گیری نماید .

حزب کمونیست افغانستان در مرانامه اش مبحثی دارد تحت عنوان سه سلاح انقلاب که در مورد حزب کمونیست، ارتش انقلابی و جبهه متحد ملی اساس مواضع حزب رافرموله نموده است . برای اینکه موضع حزب در قبال " جبهه انقلابی مردم " و طرح " نای " بروشنی بیان گردد لازم است که قسمت از متن مرانامه حزب را که راجع به جبهه متحد ملی می باشد، در اینجا نقل نماییم:

((3 - در انقلاب دموکراتیک نوین علاوه بر حزب کمونیست ، موجودیت یک جبهه متحد ملی وسیع که تمامی اقشار و طبقات مختلف خلقهای ملیت های مختلف کشور را در مبارزات ضد سوسیال امپریالیستی - امپریالیستی و ارتجاعي دربر گرفته و آنها را متحدگرداند نیز ضروری می باشد . این جبهه فقط در صورتی می تواند صلح کارآمدی برای انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان محسوب گردد که تحت رهبری طبقه کارگر به پیشآهنگی حزب کمونیست افغانستان قرار داشته باشد .

پایه هستی جبهه متحد ملی را اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل می دهد. از این روح حزب کمونیست نه تنها بخاطر تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ خلق، بلکه بخاطر ایجاد ستون فقرات جبهه متحد ملی نیز باید میان دهقانان رفته، عمیقا در توده های دهقانی نفوذ کرده و با آنها متحد شود. تنها پس از آنکه مبارزات مسلحانه حزب کمونیست و توده های دهقانی تحت رهبری آن رشد نماید و قدرت سیاسی سرخ در بعضی مناطق برقرار گردد، زمینه واقعی و استوار برای پیوستن نیروهای خرده بورژوازی و بورژوازی ملی به جبهه متحد تحت رهبری حزب کمونیست بوجود می آید .

ساختمان جبهه متحد ملی به تبعیت از رشد و توسعه مبارزات ضد سوسیال امپریالیستی - امپریالیستی و ارتجاعي یک دوره طولانی را دربر گرفته و از مراحل مختلفی عبور خواهد کرد. هر قدر جنگ خلق سیر و به رشد داشته باشد و هر قدر قدرت سیاسی سرخ استحکام و گسترش بیشتر حاصل نماید، امکانات بیشتری برای تقویت جبهه متحد ملی فراهم می گردد . ازینرو و ترکیب مجموعه نیروها و ساختمان تشکیلاتی جبهه متحد ملی همیشه یکسان نبوده تناسب و اشکال متفاوتی بخود خواهد گرفت .

جبهه متحد ملی جبهه مشترک تمامی طبقات و اقشار توده های وسیع خلق ها در مبارزه علیه سیستم نیمه مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم بر کشور است ، ازینرو مشمولین آن در اتحاد با حزب کمونیست اساس توده های وسیع خلقها هستند که در عین حال احزاب و سازمان های مربوط به طبقات و اقشار خلقها را نیز شامل می شود. پایه اصلی جبهه متحد ملی که اتحاد کارگران و دهقانان است از طریق اتحاد مستقیم حزب کمونیست و کارگران با توده های وسیع دهقانان ویا تشکیلات اتحادیوی آنان بوجود می آید . اینگونه اتحاد مستقیم با توده ها و تشکیلات اتحادیوی و صنفی آنها می تواند زنان ، آوارگان ، کوچی ها و همچنان بخش های مختلف روشنفکران و سایر اقشار وسیع خرده بورژوازی را نیز در بر بگیرد . بدین سبب ترکیب جبهه متحد ملی نه تنها مختصر به

احزاب و سازمان های سیاسی نیست بلکه شرکت احزاب و سازمان های خرده بورژوائی و بورژوائی ملی در آن از اهمیت درجه اول نیز برخوردار نمی باشد .

علیرغم این حقایق حزب کمونیست افغانستان مکلف است حتی قبل از برپائی جنگ خلق و برقراری قدرت سیاسی سرخ از هر امکان اصولی و انقلابی برای همکاری های جبهوی و فعالیت های مبارزاتی ائتلافی با نیروهای خرده بورژوائی و بورژوائی ملی در خدمت به فعالیت های تدارکی برپایه جنگ خلق فعالانه استفاده نموده و در پیشاپیش مبارزات مشترک ضد سوسیال امپریالیستی - امپریالیستی و ارتجاعی قرار داشته باشد این همکاری جبهوی و فعالیت های مبارزاتی مشترک ائتلافی باید بر دو پایه اصلی استوار باشد :

1 - مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم - امپریالیسم ، نیمه فنودالیسم ، بورژوازی کمپرادور ، شوونیسم ملی و شوونیسم جنسی .

2 - قبول موجودیت تمامی نیروهای شامل در اتحاد و برسمیت شناختن استقلال ایدئولوژیک - تشکیلاتی آنها - منجمله حزب کمونیست افغانستان - در سراسر دوره فعالیت مشترک . ((
(صفحات 89 ، 90 و 91 - مرامنامه حزب ك . ا)

آنچه بنام " جبهه انقلاب مردم " مطرح گردیده است ، از دید حزب کمونیست افغانستان ، در مرحله فعلی مبارزاتی اش، یعنی مرحله تدارک برای برپائی و پیشبرد جنگ خلق ، همین اتحاد جبهوی مقدماتی و ابتدائی ای است که در قسمت آخر مبحث نقل شده از مرامنامه حزب آمده است . این اتحاد می تواند و باید بیشتر و بیشتر استحکام و گسترش یابد و در شرایط برپا بودن جنگ خلق به جبهه متحد ملی مبتنی بر وحدت واقعی کارگران و دهقانان تکامل نماید .

از این دید است که حزب کمونیست افغانستان با تأیید طرح پیشنهادی " نای " روی خواسته های و شعارهای هشتگانه آن به مثابه خواسته ها و شعارهای مصوری چنین اتحادی تأکید بعمل می آورد . در واقع فقط با تأکید روی محوری بودن این خواست ها و شعارهاست که می توان در مرحله فعلی مبارزاتی آنگونه اتحاد جبهوی مقدماتی ای بوجود آورد که بتواند در آینده قابل تکامل به جبهه متحد ملی حقیقی باشد .

در رابطه با طرح اتحاد ملی - دموکراتیک در مرحله فعلی و بطور مشخص طرح " جبهه " انقلابی مردم " نظریات انحرافی از جانب بعضی افراد و گروه ها مطرح می گردد که در اصل ریشه در خط جبهوی " جبهه متحد ملی " و " جبهه مبارزین مجاهد " دارد . نظریاتی از قبیل اینکه موجودیت کمونیست ها در متن چنین اتحادی نباید مشخص و روشن باشد ، همبستگی با جنبش انقلابی جهانی نباید مطرح شود و یا اینکه مبحث جنگ خلق و طرح آن در چنین اتحادی نباید گنجانیده شود .

آنچه تحت عنوان " فعالیت دموکراتیک کمونیست ها " در شماره سیزدهم شعله جاوید مطرح گردیده است ، بطور مشخص در رابطه با طرح " جبهه انقلابی مردم " قابل تطبیق است و حزب کمونیست بطور قطع آنرا در نظر می گیرد . به نظر ما " جبهه انقلابی مردم " باید از لحاظ تاریخی بر جریان شعله جاوید (جریان دموکراتیک نوین) متکی شده و با مضمون و شکل نوین و متکاملتر ، ادامه آن باشد و نه ادامه خطوط جبهوی انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه .

جریان شعله جاوید به عنوان یک جریان دموکراتیک ، آشکارا یک جریان دموکراتیک نوین بود و تمامی هشت خواست و شعار مطرح شده در " طرح پیشنهادی برای تدوین پلاتفرم و تشکیل جبهه انقلابی مردم " مندرج در شماره سیزدهم " نای " را با خود حمل می نمود . ما باید این تجربه را ارج گذاشته و از لحاظ تاریخی بر آن متکی شویم و نه اینکه آنرا کلاً مردود اعلام نمائیم و یا حتی کمرنگ سازیم . مضافاً وظیفه داریم این تجربه تاریخی را با مضمون و شکل نوین و به

صورت متکامل تراحياء نمائيم . مثلا بصورت عمده بر فعاليت هاي انقلابي مخفي متکي باشيم ، کار توده اي - بصورت عمده کار در میان دهقانان - را جدا در نظر داشته باشيم . حزب کمونيست افغانستان بر اساس اين چنين ديدي با طرح پيشنهادي ارائه شده در شماره سيزدهم " ناي " موافقت داشته و دارد و حاضر است در چوکات آن با هر نیرو و شخصيت انقلابي کشور وارد پروسه تماس ، مذاکره و همکاري هاي عملي گردد و مشترکا براي تدوين پلاتفرم و تشکيل جبهه انقلابي مردم کار نمايد .

از تسليم طلبي تا تسليم طلبی

بالاخره سه سال و اندي پس از وقوع فاجعه " انقلاب اسلامي " از قول " ساما " در اعلاميه مورخ 18 جوزاي 1374 مي خوانيم :

" اکنون که نیروهاي تاريخ زده ارتجاعي در وجود حاکميت متشتت تئوکراسي با انجام اين همه اعمال فجيع و ضد منافع والاي کشور و عناد ورزي با مظاهر پيشرفت ، ترقي ، آباداني و شگوفائي آن، نفرت و نفرين مردم ما را کمائي کرده اند و با رسوائي تمام انجام اين اعمال را پذيرفته و در سطح جهاني نیز اعتبار و آبروي ندارند ، بزرگترين افتخار براي هر نيرو آن است که براي نجات مردم و ميهن از اين منجلاب تياه کننده و خونين با موضع گيري قاطع عليه اين نيروها و نشان دادن راه هاي اساسي و منطقي نجات ، با کوشش و تلاش مردم را ياري رسانند . "

(صفحه 8 ، اعلاميه مذکور)

موضع گيري " ساما " عليه حاکميت تئوکراتيك امر " خوبي " است و بايد آنرا " خير مقدم " گفت ولو اينکه پس از يك تاخير و تغل سه ساله صورت گرفته باشد ، چون حد اقل مي توان به کنه اين موضع گيري بطور مستند واقف گشت .

موضع گيري " ساما " عليه حاکميت تئوکراتيك مسلط بر کشور فقط موقعي مي تواند بعنوان يك موضع گيري جدي و قاطع در نظر گرفته شود که : اولاً - تکليف جمهوري اسلامي مطروحه در اعلام مواضع " ساما " و نیز مطروحه در اعلاميه " جبهه متحد ملي " بصورت روشن و صريح پيکرفته شود ؛ ثانياً - تجربه سکوت سه ساله " ساما " در قبال حاکميت تئوکراتيك رنگارنگ شدن و عواقب زيان بار و خونين آن به روشني جمع بندي گردد ؛ ثالثاً - الترناتيف ارائه شده توسط " ساما " يك الترناتيف ضد ارتجاعي و ضد امپرياليستي حقيقي باشد .

اعلام مواضع " ساما " و همچنان اعلاميه جبهه متحد ملي هنوز اسناد رسمي معتبراند و رسماً مورد ترديد قرار نگرفته اند . موضع گيري قاطع عليه رژيم اسلامي ايجاب مي نمايد که " ساما " رسماً و در تمامی سطوح ، يعني هم در سطح سازماني و هم در سطح جبهوي ، خواست جمهوري اسلامي را مردود اعلام نمايد . اما چنانچه ديده مي شود هنوز براي اين چنين موضع گيري اي آمادگي وجود ندارد . اعلاميه 18 جوزا فقط از حاکميت متشتت تئوکراسي ياد مي نمايد، اما هنوز حاضر نيست به روشني بيان نمايد که اين حاکميت تئوکراتيك نه يك حاکميت تئوکراتيك عام بلکه يك حاکميت تئوکراتيك خاص يعني حاکميت اسلامي است . موضع گيري اعلاميه عليه تنظيم هاي اسلامي نیز داراي اين چنين وجهه اي است بر علاوه آنچه در اصل مورد نکوهش اعلاميه قرار دارد بنياد گراني است و نه کل تئوکراسي اسلامي که شامل بنياد گراها و غير بنياد گراها مي شود .

درواقع بنا بر عدم موضع گيري قاطع و جدي عليه حاکميت تئوکراتيك اسلامي است که اعلاميه 18 جوزا حاضر نيست " ساما " رابه عنوان يك تشکل سکولاريست معرفي نموده و خواست جدائي دين از دولت را بميان بکشد .

از جانب دیگر " ساما " طی سه سال گذشته در حقیقت در قبال تئوکراسی اسلامی حاکم ، سکوت اختیار نموده بود و حتی بدتر از آن نیروهایش را به سیاهی لشکر مرتجعین مبدل ساخته بود و یا بهتر گفته شود به چنین ساهی لشکری بودن ادامه داده بود . " ساما " با ریسمان بازی در سرکس های " شورای نظار " و " جنبش ملی اسلامی " آنچنان سرگرم شد که 31 تن از رهبران ، اعضاء و هوادارانش را در سانحه سقوط طیاره در ثور 1372 بنا به اصطلاح مروج کوهدانی ها به " کشاندن " داد . پس ازین قتل عام نیز حاضر نشد بنام خود علیه حاکمیت اسلامی چیزی بگوید . " شعله جاوید " در همان موقعش اعلامیه 18 جوزای 1372 جبهه متحد ملی را به نقد گرفت و لازم نیست درینجا مجدداً روی آن مکتب نمائیم . ما همان موقع گفتیم که این اعلامیه در حقیقت مرثیه ای برای کشته شدگان سانحه هوایی ثور 1372 است . حالا این موضوع در اعلامیه 18 جوزای امسال روشن و آفتابی گردیده است :

" گوردسته جمعی " آق کیرک " که همه گل های سرخ دامنه های شمال کشور بر فروغ سرخی آن سر تعظیم فرو کرده اند ، بعد از تسلیم دادن قدرت دولتی به داره های " تنظیمی " موج دیگر است که از خون رهبران جوان " سخی " و " نیزک " و جمع 29 نفری از یاران شان رنگ گرفته است . یاد همه شان گرامی باد ! (صفحه 2 ، اعلامیه مذکور)

درین رابطه می توان پرسید که درین صورت صمد " سنگین " و یاران معدوم شده اش چه چیزی کم دارند که نتوانند در لیست شهدای " ساما " جا و مکان مناسبی داشته باشند ؟

" ساما " در 18 جوزای پارسال بمناسبت چهاردهمین سال روز شهادت مجید یادنامه وی را منتشر نمود . این یاد نامه همان یاد نامه مصادره شده توسط رژیم پوشالی کابل در سال 1360 از مقر دفتر سیاسی " ساما " است . در مقدمه این یاد نامه مطالبی راجع به اوضاع جاری کشور گفته شده است که بیشتر از آنکه بیانگر یک موضع گیری سیاسی جدی و روشن باشد ، یک قطعه ادبی شعر گونه است و هیچ طرحی مشخصی را در بر ندارد .

اعلامیه 18 جوزای امسال پس از آن انتشار یافته است که در جریان کشمکش میان " طالبان " و تورن اسماعیل هرات ، یگانه منطقه باقی مانده برای " عطر درخندق انداختن " نیز از دسترس " ساما " خارج ساخته شده است . البته این " سانحه " بصورت " مسالمت آمیز " پیش آمده و خوب است که حد اقل توأم باقتل و کشتاری نبوده است .

در جملات ذیل از صفحه (7) اعلامیه ، در حقیقت امر قبل از هر گروه و دسته ای خود " ساما " می تواند مصداق واقعی ای برای مورد خطاب قرار گرفتن باشد :

" عقل سلیم نیز حکم می کند که بجای مرده کشی باید با زندگان همراه شد! لذا همه آن عناصریکه تا حدودی تمایلات ملی مترقی رادر خود می پروراندند و تحت تاثیر شرایط گذشته نتوانستند با زندگان در آمیزند ، فقط در صورتی می توان به صداقت این تمایلات نیک شان باور داشت که عملاً در کنار جنبش ملی و مترقی ایستاده و متناسب با امکانات و موقعیت شان در سرعت بخشیدن به شکست و تجرید نیروهای وابسته و ضد آزادی ، دموکراسی و عدالت اجتماعی از خود جسارت نشان دهند ، در غیر آن ، حتی با نیت خود بدون موجب در قافله مرتجعین بدنام ، سیاهی لشکر شدن اگر به دسته نشدن کارد آنها نیانجامد ، در بهترین شکل عطر درخندق انداختن است ! "

چه خوب بود اگر این چنین موضع گیری توسط " ساما " سه سال قبل صورت می گرفت تا " مرده کشی " ای توأم با تلفات سنگین نصیب سامانی ها نمی شد .

اما حتی با موقف گیری فعلی نیز " ساما " جسارت ایستاده شدن در متن جنبش انقلابی و حتی در کنار آنرا ندارد و بدتر از آن با اعلام کناره گیری از آن و هم طراز دانستن آن با افراطیگیر راست ، به بدترین وجهی محکومش می نماید .

" برای همه تئوریسین های که درین محور ها (منظور محور های افراطی گری راست است) چه از روی اعتقاد و چه از روی جبن حرکت می کنند ، باید به گواهی فاکت ها خاطر نشان ساخت که اگر چپ افراطی باسربه زمین خورده است ، راست افراطی درمیان باتلاق مرداری هایش رد سطح جهانی دست و پا می زند و سرنوشت دست و پازدن در باتلاق نیز مشخص است . "

(صفحه 7 ، اعلامیه مذکور)

" چپ افراطی با سر بزمین خورده است " ! شکی نیست که منظور از " چپ افراطی " جنبش کمونیستی است ، جنبشی که اعلامیه بنا به نظر خودش کاروان شهدای آنرا درکشورما ، از محمودی گرفته تا سیدال و تا اکرم و " رستاخیز " و پس از آن تا مجید و قیوم و سایر سائمی ها حتی " سخی " و " نیزک " و تافیض و مینا ، با درود و دعا و مرثیه بدرقه می کند و با اعلام و فاداری به راه آنها می گوید : " راه شهیدان که یگانه راه رستگاری و رهائی محرومان و مظلومان است باستواری ادامه خواهد یافت . "

باید پرسید که راه این " با سر به زمین خوردگان " از دید اعلامیه چگونه یگانه راه رستگاری و رهائی محرومان و مظلومان است و چگونه توسط کاندیداهای " با سر به زمین خوردن " درآینده ، با استواری ادامه خواهد یافت ؟ (*)

بر اساس موضعی گیری مخالف همسان و هم طراز علیه جنبش کمونیستی و راست افراطی است که " ساما " با موقف گیری بینابینی طرح سیاسی فعلی اش را برای افغانستان به میان می کشد ، طرحی که در آخرین تحلیل درقبال " راست افراطی " تسلیم طلبانه نیز هست .

درین طرح متود انحصار قدرت گروهی ، شیوه انحصار قدرت بوسیله " تنظیم ها و لویه جرگه رد گردیده است . گرچه دلایلی که برای این تردید آورده می شود ، می تواند جای بحث بسیار داشته باشد ، اما درنوشته مختصر حاضر بحث مشخص روی آن مقدور نمی باشد .

سه نکته اصلی طرح عبارت است از : 1 - چشمداشت به فعالیت های سازمان ملل متحد؛ 2 - انتخابات عمومی ، آزاد ، مستقیم و سری؛ و 3- ایجاد و تبارز الترتاتیف ملی - دموکراتیک .

1 - علیرغم اینکه گفته می شود " فعالیت های سازمان ملل برای حل قضیه افغانستان که دراصل مطابق طرح امریکائی - اروپائی عیار شده است ، بنابه تجارب متناسب منافع این دول ... دور می زند . " (ص 9 ، اعلامیه) ؛ اما از برخورد غیر جدی و عملکردهای غیر موثر این سازمان با گیلایه یاد می شود و صریحا فعالیت موثر از آن تقاضا می گردد :

" ... ولی در قضیه افغانستان بعداز فروپاشی شوروی ضمن بی میلی ، با عاملین این همه کشتارهای وحشتناک و لگدمال شدن ابتدائی ترین قوانین حقوق بشر و منشور ملل متحد ، تا حال برخورد جدی و عملی موثر انجام نداده است . حال آنکه این سازمان میتواند خیلی موثر تر از آنچه تا حال عمل کرده است ، انجام دهد . " (صفحه 9 ، اعلامیه)

جالب است ! یک سازمان مدعی انقلابی گری و ضدیت باارتجاع و امپریالیزم (حد اقل درگذشته) از بارگاه امپریالیست ها گیلایه سر می دهد که چرادرموردافغانستان تا حال به اقدامات موثری دست نزده است و بر علاوه و بدتر از آن به اجرای چنین اقدامات امپریالیستی ای درآینده چشم می دوزد و امیدمی بندد! لابد به نظر " ساما " امپریالیست های " مهربان " امریکائی و اروپائی بهتر از باند های مرتجع وحشی حاکم برکشوراند ، درحالیکه همین نوکران وحشی را همان اربابان " مهربان " روی صحنه آورده اند و حمایت شان می نمایند . گرچه اربابان می توانند اختلافات معینی باین نوکران

(*) - ما معتقد نیستیم که مجموع کسانی که اعلامیه درلیست شهدا داخل کرده است دارای خط واحد و بقول اعلامیه دارای راه واحد بوده اند . سوال بر مبنای دید خود اعلامیه مطرح گردیده است .

شان داشته باشند ، اما جهت عمده و تعیین کننده مناسبات میان آنها وحدت میان شان است . مبارزه علیه ارتجاع بدون مبارزه علیه امپریالیزم هیچ معنی و مفهومی نمی تواند داشته باشد . آیداعوت از امپریالیست هابریامداخلات جدی تر و مؤثرتر در امور افغانستان، اعلانی برای کاندیدای نوکری به بارگاه آنها محسوب نمی گردد؟ تسلیم طلبی ملی و خیانت ملی شاخ و دم ندارد. خط تسلیم طلبانه ملی پروتوکول 17 جدي 1360 در طرح جدید "ساما" بوضوح مشاهده می گردد، حد اکثر سوسیال امپریالیزم شوروی جایش را به امپریالیست های امریکائی و اروپائی داده است و چنانچه بعدا خواهیم دید رژیم پوشالی باند های خلق و پرچم نیز جایش را به يك رژیم تنوکراتیک منتخب .

2 - در طرح " ساما " از انتخابات عمومی، آزاد، مستقیم و سری باشیفتگی خاصی صحبت به عمل می آید :

" انتخابات آزاد و واقعی يك اصل دموکراتیک بوده و از لحاظ حقوقی نیز اصلي پذیرفته شده و رسمیت یافته شده می باشد. هرگاه انتخابات بتواند بصورت (عمومی ، آزاد، مستقل و سری) بدون فشار و دغل کاری ها انجام گیرد، در آنصورت منطقی ترین و معقول ترین متود برای راه حل معضلات سیاسی می باشد . وقتی اتباع يك کشور بتوانند آزادانه و بصورت مستقیم و سری رای شان را در صندوق هابریزند و یا آزادانه خود را کاندید نمایند، در آنصورت ارگان های انتخاب شده، ارگانهای انتخابی مردم می باشند . در برابر چنین انتخاباتی آنها می ایستند که به رای و اراده مردم باور ندارند . " (صفحه 9 و 10 ، اعلامیه)

" قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید . " این گفته مائوتسه دون ورد زبان هر شعله ای و یکی از شاخص های اصلي خط " قهر آمیز " جریان شعله جاوید در ضدیت با پارلمانتاریزم رویزیونیست های خلقی و پرچمی بود . حتی برنامه " ساما " - که نمی توان آنرا يك برنامه مائوئیستی محسوب نمود - در صفحه 20 خود گفته است : " خط استراتژیکی که سمت کلی حرکت " ساما " را تعیین می کنند ... جنگ توده ای طولانی است . " در رابطه با همین موضوع در صفحه 18 برنامه " ساما " می خوانیم :

مردم بدون ارتش توده ای هیچ ندارد. "؛ بعد در صفحه 19 آن گفته شده است : " مردم دلیر ما با ظرفیت عالی جانبازی و احساس غرور انگیز میهن پرستی اگر دارای چنین ارتشی بودند تاکنون مسلما گلیم سیاه ارتجاع و استعمار را برچیده بودند . "

حالا " ساما " روی تمامی اصول فوق خط بطلان کشیده است . مطابق به طرح اعلامیه 18 جوزا: منطقی ترین و معقول ترین راه آن است که قدرت سیاسی نه از لوله تفنگ بلکه از صندوق های انتخابات بیرون آید . خط استراتژیکی که سمت کلی حرکت " ساما " را تعیین می کند اجرای انتخابات است . مردم با بدست آوردن صندوق های رای می توانند همه چیز داشته باشند و ...

اعلامیه خود معترف است که مرتجعین حاکم مانع اجرای اصل انتخابات اند :

" ولي در شرایط کنونی افغانستان تحت سایه تفنگ های قلدان و اخطارهای بنیاد گرایان و تعقیب دیوانه وار سیاست های انحصار طلبانه و انکار حقوق زنان بعنوان نیمی از نفوس جامعه هرچیز بد می تواند باشد غیر از انتخابات، چه رسد به انتخابات عمومی، آزاد، مستقیم و سری . "

(در صفحه 10 ، اعلامیه)

اما علیرغم این حقایق و واقعیت ها اعلامیه با تاکید بیان می نماید :

" بهر حال باید برای انجام انتخابات واقعی تلاش و کوشش مداوم صورت گیرد . "

اعلامیه در تشریح چگونگی این تلاش و کوشش مداوم توضیح می دهد :

" فشار از پائین ، تقویت نیروهای اپوزیسیون که معتقد به دموکراسی اند، جلب حمایت بین المللی و متقاعد ساختن سازمان ملل برای انجام نقش موثر در اجرای اصل انتخابات " .

انجام نقش موثر در اجرای انتخابات در افغانستان توسط سازمان ملل متحد مستلزم آنست که این آلت دست امپریالیست های امریکایی و اروپایی - حتی بنا به گفته خود اعلامیه - قوای نظامی اش را در افغانستان پیاده نماید . در رابطه با همین موضوع و باتوجه به این که فشار از پائین و نیروهای اپوزیسیون دموکرات نیز قرار نیست که حالت و آرایش جنگی داشته باشند، حمایت بین المللی یا به بیان روشنتر حمایت دول خارجی از انتخابات شکل می گیرد . در نتیجه " دموکراسی " ای که بدین صورت باید بدست آید تحفه ای است از سوی امپریالیست ها و مرتجعین عالم که در سایه تفنگ های قوای امپریالیستی و ارتجاعی خارجی بنام قوای ملل متحد برای مردم افغانستان پیشکش می گردد . تحفه " ذی قیمتی " است و مطابق با شعار " پرتوسرخي خون - مشعل تابان راه " !! تازه تمام این خط تسلیم طلبانه ملی ، برای برآورده شدن خواست حقیرانه ای در پیش گرفته شده است : آماده شدن شرایط برای فعالیت های آزادانه ترسیاسی و تنفس در چوکات نظام ارتجاعی حاکم و یا حفظ حاکمیت رژیم تئوکراتیک اسلامی .

" فشار از پائین ، تقویت نیروهای اپوزیسیون ... ، جلب حمایت بین المللی و متقاعد ساختن ملل متحد ... علی الاقل می تواند در شرایط کنونی عرصه را بر " انحصار گرایی " و شداید نیروهای خودکامه در عرصه سیاسی تنگ تر کند و به همان پیمانانه زمینه را برای فعالیت های آزادانه ترسیاسی و تنفس آماده سازد . " (صفحه 10 ، اعلامیه)

ازین قرار ، آنهمه تعریف و تمجید از اصل انتخابات در خدمت این موضوع قرار داده می شود که کوشش برای تبدیل تئوکراسی اسلامی انحصارگرا و خود کامه بیک تئوکراسی اسلامی باصطلاح دموکرات ، توجیه تئوریک مناسب پیدا نموده و بزرگ اصل باصطلاح حقوقی پذیرفته شده و رسمیت یافته متکی گردد . این چنین خواستی در نفس خود آرزوی تبدیل تئوکراسی اسلامی متشنت را به تئوکراسی اسلامی متحد در بردارد . " ساما " با ارائه چنین طرحی آرزوی جالبی را در سر می پروراند : آماده شدن زمینه برای فعالیت های آزادانه ترسیاسی و تنفس توسط تئوکراسی اسلامی متحد و منتخب !!

اعلامیه " ساما " از دموکراسی بمنابۀ یک پدیده ماوراء طبقاتی صحبت می نماید . چنین بینشی از دموکراسی در حقیقت یک بینش بورژوائی و ضد پرولتری است . این بینش نه تنها هیچگونه تفاوتی میان دموکراسی نوین و دموکراسی پرولتری با دموکراسی غربی (دموکراسی پارلمانی) قایل نیست ، بلکه منظورش از دموکراسی دقیقاً همان دموکراسی پارلمانی است .

3 - " ایجاد و تبارز الترنا تیف ملی دموکراتیک : باعتقاد ما اتحاد وسیع نیرو های انقلابی ، ملی ، دموکرات ، وطن پرست ، آزادیخواه ، روشنفکری و صلحجو برای پرکردن خلاء یک الترنا تیف ملی و جلوگیری ازدمورالیزه شدن آنها با دست بردن بفعالیت های همه جانبه وجدی تبلیغاتی و عملی در سطح ملی و بین المللی یگانه راه موثر بسوی نجات دربره کنونی است . "

(صفحه دهم اعلامیه)

" ساما " سالهای سال است که در خط جبهوی حرکت می نماید . یکی از پایه های اصلی تئوریک این حرکت در خط جبهوی، طرح برنامه " ساما " در مورد فعالیت های همزمان برای تشکیل حزب ، جبهه متحد و ارتش توده ای است . اما حتی در برنامه " ساما " ، جبهه متحد ملی یا بقول اعلامیه 18 جوزا " اتحاد وسیع نیروهای انقلابی ، ملی ، دموکراتیک ... " یگانه سلاح مبارزاتی - بقول اعلامیه " یگانه راه موثر بسوی نجات - دانسته نشده است .

برنامه " ساما " ازسه سلاح انقلاب ملی و دموکراتیک صحبت می نماید : " ساما با انجام مؤفقانه وظایف فوق می تواند به سه سلاح انقلاب ملی و دموکراتیک دست یابد . " (ص 20 ، برنامه ساما)
فصل دوم برنامه " ساما " تحت عنوان " وظایف " که مجموعاً هشت صفحه را در بر می گیرد ، با این جملات آغاز می گردد :

" سازمان آزادیبخش مردم افغانستان که به پاسخ خواست مبرم طبقه کارگری ریزی شده است بمنظور تمهید و تثبیت نقش پیشآهنگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دموکراتیک و وظایف زیر را در برابر خود قرار می دهد : 1 - ایجاد حزب طبقه کارگر؛ 2 - تشکیل جبهه متحد ملی ؛ 3 - سازماندهی ارتش توده ای . " (صفحه 14 ، برنامه ساما)

بعدهت عنوان " ایجاد حزب طبقه کارگر " گفته می شود :

" ساما معتقد است که حزب راستین طبقه کارگر بمثابة هسته روشنگر، سازمانده و رهگشا و بهترین سلاح مبارزه مردم و آرمان دموکراسی و آزادی ملی و در نهایت جامعه فارغ از ستم طبقاتی ، ملی و بهره کشی می باشد . " (ص 14 ، برنامه ساما)
درمورد جبهه متحد ملی گفته می شود :

" پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک تنها با نیروی طبقه کارگر امکان پذیر نیست . درتحقق این آرمان دهاقین بی زمین و کم زمین متحد استوار طبقه کارگر و خرده بورژوازی متحد نزدیک و می باشد . بورژوازی ملی نیز در شرایط معین و تا درجه معینی در این اتحاد و هم رزمی ره می یابد . " (ص 19 ، برنامه ساما)

درمورد ارتش توده ای بیان می گردد :

"... مردم بدون ارتش توده ای هیچ ندارد. ارتش توده ای انقلابی از جبهات نبرد مسلحانه خود بخودی هرچه با آگاهی ژرف انقلابی ، انضباط دقیق شعوری ، تقسیم وظایف و مسئولیت ها ، عملیات رزمی نقشه مند و هماهنگ ، رعایت منافع ملی و درازمدت جنبش ، عشق به توده ها ، روحیه عالی رزمی و دستور پذیری دموکراتیک از ستاد سیاسی با اتوریته مشخص می شود. " " ایجاد چنین ارتشی تنها از عهده پیشآهنگ سیاسی طبقه ساخته است که بنابر موقف طبقاتی و رسالت تاریخی خود پاسخ گوی این ضرورت باشد . "

" مردم دلیرماباطرفیت عالی جانبازی و احساس غرور انگیز میهن پرستی اگر دارای چنین ارتشی بودند تاکنون مسلما گلیم سیاه ارتجاع و استعمار را برچیده بودند. " (صفحات 18 و 19 ، برنامه ساما)
بدین سان مطلق ساختن اهمیت جبهه متحد ملی و آن را یگانه سلاح مبارزاتی اعلام کردن توسط اعلامیه 18 جوزا ، نه تنها غیر اصولی و انحلال طلبانه است ، بلکه حتی با خط برنامه " ساما " نیز خوانائی ندارد .

جبهه مورد خواست اعلامیه " ساما " یک جبهه ضد امپریالیستی نیست، خواست سرنگونی نظام حاکم رادرسر ندارد، صلح طلب است و هرگونه جنگی، منجمله جنگ توده ای طولانی وارد مینماید و دریک کلام نه سلاحی برای انقلاب ملی - دموکراتیک بلکه وسیله ای در خدمت ریفرمیزم است .

اعلامیه 18 جوزای " ساما " نشان می دهد که این سازمان دیگر کاملا با مبارزه ضد امپریالیستی وداع کرده ، خواست سرنگونی نظام حاکم را یکسره به فراموشی سپرده و از انقلاب ملی - دموکراتیک رسماً و بصورت کامل اعلام بیزاری نموده است ، آنچنان که حتی برای یک بار نیز در تمام متن یازده صفحه ای اعلامیه از چنین چیز های نام برده نمی شود . خط اعلامیه ، یک خط تسلیم طلبانه ملی - طبقاتی ، ریفرمیستی و پاسیفیستی است .

" ساما " در اعلامیه 18 جوزا برای اولین بار از " شهادت " فیض و مینا تجلیل بعمل آورده است. این ، نشانه از افتادن سامائی های موجود به دامان ناپاک رهبری سازمان رهائی است و وجه دیگری از تکامل منفی ساما را نشان می دهد .

بدین صورت باید گفت که اعلامیه 18 جوزا ، اعلامیه ای نه در تجلیل از شهادت مجید و سایر شهداء ، بلکه مرثیه ای برای تسلیم طلبانی چون " سخی " و " نیزک " و لابد صمد سنگین است .

پیرامون " یگانه مشعلدار صدیق و راستین " ؟ !!

شماره فوق العاده " رستاخیز "

ابتدال ادبی :

آنچه که قبل از هر چیزی در شماره فوق العاده رستاخیز توجه را بخود جلب می نماید ، غلطی های فاحش در نگارش آنست . البته نگارش غلط یکی از ویژگی های است که در تمامی اسناد سازمان پیکار برای نجات افغانستان به چشم می خورد ؛ اما این ویژگی در رستاخیز شماره چهارم (شماره فوق العاده یا شماره اول دوره دوم) بیشتر از پیش تکامل منفی پیدا نموده است ؛ آنچنان که انسان برای پیدا نمودن جمله با نگارش درست ، باید در چندین پروگراف و یا حتی در چندین صفحه آن جستجو بپردازد . برای نشان دادن این ابتدال ادبی ، بقسم نمونه دو قسمت کوتاه از متن نشریه را مورد دقت و ارزیابی قرار می دهیم . در این ارزیابی صرفا جوانب ادبی و نگارشی مطالب نقل شده مورد نظر ما است و جوانب ایدئولوژیک - سیاسی مورد بررسی قرار نمی گیرد.

نمونه اول :

بعد از کودتای هفت ثور و تجاوز وحشیانه سوسیال امپریالیزم روس ، فشار لجام گسیخته سوسیال امپریالیزم روس و نوکران بومی آنها (خلق و پرچم) بر ملت ما باوج خود می رسد . که درین فرصت جنبش کمونیستی کشور که می بایست قیام های خود جوش خلق کشور ما علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم و نوکران آن ، راهبري می کرد دچار انحرافات اپورتونیستی راست و چپ (انحرافات اکونومیستی ، سنتریستی و پاسیفیستی) که از گذشته به ارث برده بود گردید ، که با برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا در کشور بزرگ سوسیالیستی چین و کشور آلبانی و تسلط رویونیزم دن سیاوپینگی (تئوری سه جهان) و دگمارویونیزم انور خواجه بیشتر تقویت یافت . نمایندگان این انحرافات از دو خط راست و چپ اپورتونیستی نمایندگی می کردند ، سازمان رهائی وساما از یک طرف و آخرگ از جانب دیگر بودند . دریک چنین اوضاع و شرایط ضرورت فوری ایجاد یک سازمان انقلابی پرولتاری را بیشتر می ساخت ، تا منحیث یک الترناتیف در مقابل دو خط انحراف فوق از یکطرف جنبش کمونیستی کشور را با تشدید مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی از تشنت و پراگندگی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی بجهت وحدت و استحکام به پیش سوق دهد ، و از طرفی هم قیام های که خصلت ملی و رهائی بخش داشته رهبری نماید . این وظیفه خطیر و مبرم را تا ریخ بدوش آن نیروهای اصیل و کمونیستی معتقد به (م . ل . ا) که یگانه ایدئولوژی انقلابی بود گذاشت . "

(پیشگفتار - صفحه الف - پروگراف اول)

اشتباهات در نگارش مطلب نقل شده فوق :

در جمله اول:

1 - بکار برد کلمات " خلق و پرچم " به تنهایی ، در اینجا نادرست است . باید بصورت باندهای خلق و پرچم و یا جنایت کاران خلقی و پرچمی نوشته شود .

2 - استعمال کلمه " میرسد " که حالت مضارع مصدر " رسیدن " است ، در آخر جمله غلط است ، زیرا که جملات بعدی حالت ماضی دارد . درست آن است که در اینجا نیز حالت ماضی " رسیدن " یعنی " رسید بکار برده شود .

3- جمله ناتکمیل و ناقص است و میتوان گفت که فقط " مبتدا " دارد و " خبر " آن اصلاً به رشته تحریر در نیامده است . با توجه به جمله بعدی ، " خبر " این جمله چیزی جز قیام های خودجوش توده های خلق علیه فشار لجام گسیخته سوسیال امپریالیزم روس و نوکران بومی آنها ، نیست .

در جمله دوم :

1- کلمه " که " در اول جمله اضافی است . این کلمه اصلاً در اول جملات استعمال نمی گردد .
2- بکاربرد کلمه در میان کلمات " آن " و " را " نادرست است . بر علاوه میان کلمات " میکرد " و " دچار " باید کلمه گذاشته می شد .

3 - کلمه " دچار " در ادبیات قدیمی به صورت های " دوچار " و " دو چهار " به رشته تحریر در می آمد ، اما در ادبیات معاصر در صورت عموم بدون " و " و " ه " نوشته می شود .

4 - کلمه " برانداختن " بصورتی که در جمله آمده است ، مصدری مرتبط به جنبش کمونیستی افغانستان است ، گویا که دیکتاتور پرولتاریا در چین و آلبانیا راباید جنبش کمونیستی افغانستان برانداخته باشد ؟ !

ترتیب درست نگارش آن می تواند " برانداخته شدن " ، " سرنگون شدن " و یا " برافتادن " باشد .

در جمله سوم :

1 - کلمه " نمایندگان " در اول جمله نادرست استعمال شده است و باید بجای آن کلمه " حاملین " بکار برده می شد .

2 - قاعده معمول آن است که اگر در قسمت اول مطلب ، یکی از کلمات " جانب " ، " طرف " ، " سو " و " جهت " رابکار ببریم ، باید در قسمت دوم نیز همان کلمه را استعمال نمائیم .

در مرحله چهارم :

1 - کلمه " در " در اول جمله اضافی است .

2 - کلمه " انحراف " نادرست استعمال شده است و باید بصورت " انحرافی " نوشته شود .

3 - کلمات " قیام های که " یک حرف " ی " و یک کلمه " را " کمبود دارد . این کلمات باید بصورت " قیام های راکه " تحریر گردد .

4 - بعد از کلمه ن " داشته " یک " است . کمبود است زیرا که در تحریر ، ماضی نقلی یا ماضی قریب بدون کلمه " است " صرف نمی شود . باید بصورت " داشته است " نوشته شود .

در جمله پنجم :

1- کلمه " آن " اضافی است و باید حذف شود .

2- کلمه " که " نادرست استعمال شده است و باید بجای آن کلمه " این " نوشته می شد .

3- حرف " و " در میان کلمات " اصیل " و " کمونیستی " اضافی است و باید حذف شود .

4- کلمه " بود " اضافی است و لازم است حذف شود .

نگارش درست مطلب نقل شده :

(بعد از کودتای هفت ثور و تجاوز و حشیانه سوسیال امپریالیزم روس ، فشار لجام گسیخته سوسیال امپریالیزم روس و نوکران بومی آنها (باند های خلق و پرچم) بر ملت ما به اوج خود رسید و

متقابلاً قیام های خود جوش توده های خلق کشور بصورت گسترده ای براه افتاد. درین فرصت جنبش کمونیستی کشور که می بایست این قایم های خود جوش خلق کشور ما علیه تجاوز سوسیال امپریالیزم و نوکران آنرا رهبری می کرد، دچار انحرافات اپورتونیستی راست و چپ (انحرافات اکونومیستی، سنتریستی و پاسیفیستی) گردید. این انحرافات که برای جنبش کمونیستی افغانستان از گذشته به ارث رسیده بود، با برانداخته شدن دیکتاتوری پرولتاریا در کشور بزرگ سوسیالیستی چین و کشور آلبانی و تسلط رویونیزم دن سیاو پنگی (تیوری سه جهان) و دگما رویونیزم انورخوجه بیشتر از پیش تقویت یافت. حاملین این انحرافات که از دوخط راست و چپ اپورتونیستی نمایندگی می کردند، سازمان رهائی و ساما از یکطرف و اخگر از طرف دیگر بودند. یک چنین اوضاع و شرایط ضرورت فوری ایجاد یک سازمان انقلابی پرولتاری را بیشتر می ساخت، تا منحصت یک الترناتیف در مقابل دو خط انحرافی فوق بتواند از یکطرف جنبش کمونیستی کشور را با تشدید مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی از تشنت و پراکندگی ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی به جهت وحدت و استحکام به پیش سوق دهد، و از طرفی هم قیام های را که خصلت ملی و رهائی بخش داشته است رهبری نماید. تاریخ، این وظیفه خطیر و مبرم را بدوش نیروهای اصیل کمونیستی معتقد به "م - ل - ا"، این یگانه ایدئولوژی انقلابی گذاشت.

"... این گروه بخشی از نیرو های جریان دموکراتیک نوین بوده که به سرکردگی انجینیر عثمان بوجود می آید. انجینیر عثمان که سهمی در جریان دموکراتیک مربوط به شعله جاوید داشت، بعد از زندانی شدن در سال 1347 او به عضویت سازمان جوانان دعوت می شود، ولی انجینیر عثمان که بیشتر یک خرده بورژوازی انقلابی بود، نمی توانست ماهیت یک سازمان انقلابی و ارزش چنین یک دعوتی را درک نماید. بناء بجای جواب مثبت بمنظور کسب افتخار و عضویت سازمان جوانان مترقی بآن جواب رد توأم با یک خصومت و ایگوئیزم خرده بورژوازی داد. گروه پس منظر، بجای اینکه سازمان جوانان مترقی را با یک برخورد انقلابی و علمی به ارزیابی بگیرد و سهم خود را در استحکام خط اصولی سازمان ارائه نماید، با اتخاذ مواضع انحرافی که ناشی از افکار خرده بورژوازی بود، به سمع خود در تسریع انحلال سازمان جوانان رول خود را بازی کرد. گروه پس منظر هرگز نتوانست تحلیل طبقاتی را از جامعه را ارائه نماید، تا بتواند بر پایه آن برنامه انقلابی خود را پی ریزی کند. گروه پس منظر با ایجاد سازمان انقلابی قبل از آغاز جنگ مخالفت داشت و معتقد به ایجاد سازمان در جنگ بود. لذا بخاطر رسیدن به این هدف، طرح ایجاد کانون های چریکی را مطرح نمود که ازین رهگذر منحصت یک گروه اوانتوریستی در جنبش مشخص گردید. گروه پس منظر که بیک خط انحرافی حرکت داشت و نتوانست خود را از این انحراف نجات دهد، در سال 54 به انحلال رفت که بخشی از نیروهای آن نخست به گروه انقلابی پیوستند و بعد از برآمدن از گروه انقلابی باگروپ ها و محافل دیگری بدون گسست از گذشته سازمان ساما را ایجاد نمودند."

(مبحث " گروه پس منظر " - صفحه 42)

اشتباهات در نگارش مطلب نقل شده فوق:

- 1- کلمه " بوده " در جمله نادرست است و باید " بوده است " ویا " بود " نوشته شود.
- 2 - " می آید " که در آخر جمله است و حالت مضارع دارد نادرست است و باید بجای آن " آمد " نوشته شود.

در جمله دوم :

- 1 - کلمه " او " اضافی است.
- 2 - " دعوت می شود " حالت مضارع دارد. باید (دعوت شد) ویا (دعوت گردید) نوشته شود.

3- قسمت آخر جمله که با کلمه " ولي " آغاز مي شود بايد بصورت جمله جداگانه تحرير شود ويا بجاي " انجينير عثمان " ضمير " او " يا " وي " بکار برده شود .
4 - ذکر " سازمان انقلابي " به تنهائي ناکافي است و بايد بصورت مشخص " سازمان انقلابي پروولتري " گفته شود .

جمله دوم :

1 - حرف " و " درميان کلمات " افتخار " و " عضويت " اضافي است .
2 - بکار برد کلمات " خرده بورژوازي " غلط است و بايد بصورت " خرده بورژوائي " نوشته شود .
3 - در قسمت دوم جمله جاي مطالب مقدم و مؤخر عوضي است و بايد اينطور نوشته شود : (توأم بايك خصومت و ايگوريزم خرده بورژوائي بآن جواب رد داد . "

جمله چهارم :

1 - استعمال کلمات " خرده بورژوازي " نادرست است و بايد (خرده بورژوائي) نوشته شود .
2 - از قسمت آخر جمله يا بايد کلمات " بسمع خود " حذف شود ويا کلمات " خود را " .

در جمله پنجم :

کلمه " را " که بعد از " جامعه " آمده است اضافي است .

در جمله ششم :

در قسمت آخر جمله قبل از کلمه " جنگ " کلمه (جريان) کمبود است .

در جمله هفتم :

کلمه " طرح " در اول جمله اضافي است و بايد حذف شود . اگر کلمه " طرح " در جمله باشد در آنصورت بايد بجاي کلمات " مطرح نمود " کلمات ديگري چون (بميان کشيد) تحرير گردد .

در جمله هشتم :

1 - کلمه " به " نادرست است و بايد بجاي آن (بالاي) ويا (روي) نوشته شود ويا کلمات " به " ، " يك " و " حرکت " همه از جمله حذف شود و بجاي کلمات " بيك خط انحرافي حرکت داشت " نوشته شود که : (يك خط انحرافي داشت) .
2 - کلمه " پيوستند " نادرست بکار برده شده است و بايد حالت مفرد داشته باشد يعني بصورت (پيوست) استعمال شود .
3 - کلمه " نمودند " که حالت جمع دارد غلط است و بايد حالت مفرد داشته باشد و بصورت (نمود) تحرير گردد .

4 - کلمات " سازمان ساما " يك ترکيب نادرست است زيرا که " س " در " ساما " مخفف " سازمان " است و معني " سازمان ساما " مي شود " سازمان سازمان آزاديبخش مردم افغانستان " . اين ترکيب همان اصطلاح عاميانه مذهبي " سنگ حجر الاسود " را بيادمي آورد . درين جا بايد کلمه " سازمان " حذف شود و مختصراً " ساما " گفته شود ويا به تفصيل " سازمان آزاديبخش مردم افغانستان " . در صورت دوم البته مي توان بعد از نام تفصيلي کلمه مخفف آن يعني " ساما " را نيز علاوه نمود .

نگارش درست مطلب نقل شده :

(... این گروه بخشی از نیروهای جریان دموکراتیک نوین بود که به سرکردگی انجینیر عثمان بوجود آمد . انجینیر عثمان که سهمی در جریان دموکراتیک مربوط به شعله جاوید داشت ، بعد از زندانی شدن در سال 1347 ، عضویت سازمان جوانان مترقی دعوت گردید؛ ولی او که بیشتر يك خرده بورژواي انقلابي بود ، نمی توانست ماهیت يك سازمان انقلابي پرولتري و ارزش چنین يك دعوتی را درك نماید . بناء بجای جواب مثبت به منظور کسب افتخار عضویت سازمان جوانان مترقی ، توأم با يك خصومت و ایگوریزم خرده بورژائی بآن دعوت رد داد . گروه پس منظر ، بجای اینکه سازمان جوانان مترقی را با يك برخورد انقلابي و علمي به ارزیابی بگیرد و سهم خود را در استحکام خط اصولي سازمان ارائه نماید ، با اتخاذ مواضع انحرافي که ناشی از افکار خرده بورژوائی بود ، به سهم خود در تسریع انحلال آن سازمان رول بازی کرد . گروه پس منظر هرگز نتوانست تحلیل طبقاتی از جامعه ارائه نماید تا بتواند بر پایه آن برنامه انقلابي خود را پی ریزی کند . گروه پس منظر با ایجاد سازمان انقلابي قبل از آغاز جنگ مخالفت داشت و معتقد بایجاد سازمان در جریان جنگ بود . لذا بخاطر رسیدن باین هدف ، طرح ایجاد کانون های چریکی را بمیان کشید که ازین رهگذر منحيث يك گروه آوانتوریست در جنبش مشخص گردید . گروه پس منظر که يك خط انحرافي داشت و نتوانست خود را از این انحراف نجات بدهد، در سال 54 به انحلال رفت . پس از انحلال گروه پس منظر ، بخشی از نیروهای آن نخست به گروه انقلابي پیوست و بعد از برآمدن از گروه انقلابي با گروه ها و محافل دیگری ، بدون گسست از گذشته ، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) را ایجاد نمود .)

آنچه ما می خواهیم نگارش درست اسناد سیاسی، بخصوص اسناد اساسی و معتبر است و نه نگارش باصطلاح عالی و پرطمطراق روشنفکرانه . اصولاً تأنجایی که ممکن است باید اسناد سیاسی انقلابي بصورت ساده و عام فهم برشته تحریر درآورده شود تا چنین اسنادی بتواند عمومی و توده گیر شود و نه اینکه صرفاً در حلقه های خاص روشنفکران دارای سطح عالی ادبی محدود باقی بماند . توقع درست نویسی از نگارندگان شماره فوق العاده " رستاخیز " ، نه يك توقع اضافی است و نه يك انتظار کم اهمیت . زبان دري احتمالاً زبان مادري اکثریت این افراد است . بر علاوه این حضرات که در سنین چهل و پنجاه قرار دارند و هر کدام بیشتر از بیست سال بقول خود شان با سیاست و مبارزه انقلابي سر و کار داشته اند ، مشخصاً از پانزده سال باین طرف سازمان پیکار را رهبری کرده اند و یا حد اقل به سبک پیکاری در آن عضویت داشته اند . چنین کسانی با آن همه ادعاهای بلند بالایی که در سراسر متن نشریه شان مطرح کرده اند، حد اقل باید این توان مندی را داشته باشند که مطالب مورد نظر شان را با املاء و انشاء درست بنویسند . روشنفکرانی که با آن همه خصوصیات فوق الذکروتکلم و تحریر طولانی مدت بزبان دري ، هنوز املاء و انشاء این زبان را فرا نگرفته اند، دارای چقدر فهم و فراست و توانمندی ذهنی و عملی برای درك و تطبیق درست مواضع انقلابي پرولتري می توانند باشند ؟

ابتدال ادبی و نگارش غلط شماره فوق العاده " رستاخیز " در پاره موارد به حدی عمیق و جدی است که درك معنی درست مطالب مطرح شده را برای خواننده مشکل می سازد . مثلاً بجملات ذیل توجه نمایم :

" کودتای هفت ثور و پاسخ بآن از طرف خلق کشور ، همانا قیام های که تقریباً کران تا کران کشور را دربر گرفته بود خواستار ارائه الترناتیفی که بتواند قیام های توده ای را سمت و سو داده و هدف مندانه آنرا درجهت پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین یعنی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فنودالی با نشانی کردن تضاد عمده با سوسیال امپریالیزم تجاوز گر رهبری نماید . "

(قسمت آخر صفحه (5) و قسمت اول صفحه (6) نشریه)

" ... ایجاد حلقه های آموزشی یکی از برجسته ترین شیوه و روش کار خویش تعیین و آنرا نه تنها در محدوده اعضای سازمان مرعی دانسته بلکه باتمام آن عناصر شریکه کمتر در منجلا بپورتونست غرق شده بودند با تدریس خستگی ناپذیر ادامه دادند . "

(صفحه 16 نشریه)

" با جرئت انقلابی با اعتقاد خلل ناپذیر به اپیدئولوژی پرولتری می توان گفت که هیچ یکی از این انحرافات و لجن پراگنی ها که از طرف دشمنان سوگند خورده پرولتاریا و خلقهای جهان علیه (م . ل . ا) نتوانسته اند که نمی توانستند ذره ای به حقانیت آن خدشه وارد کنند ، بلکه حقانیت آنرا هرچه بیشتر به ثبوت رسانیده و به پرچم داران و رهروان راستین آن نیرو و توانایی بی حد و حصر بخشیده اند . "

(صفحه 19 نشریه)

درین جا تذکر این مطلب ضروری است که : غلطی های املائی و انشائی استثنایی، بویژه دریکی سند تحریری مفصل، چه ناشی از اشتباهات نویسنده اصلی باشد و چه ناشی از اشتباهات در تایپ و چاپ ، می تواند قابل اغماض باشد . اما این مطلب در مورد چگونگی نگارش شماره فوق العاده " رستاخیز " صدق نمی نماید، زیرا که ابتذال ادبی و نگارش غلط سراسر سند را در بر می گیرد و در واقع آنچه در آن حالت استثنایی دارد املاء و انشاء درست و نگارش منتطبق با دستور زبان دری است .

در مورد مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه

مائوتسه دون :

درک سازمان پیکار از مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون، تحت عنوان " جنبش جهانی کمونیستی " ، در صفحات 93 - 98 شماره فوق العاده " رستاخیز " ، بیان گردیده است .

در مورد مارکسیزم :

در صفحات 93 و 94 شماره فوق العاده " رستاخیز " ، را جمع به فلسفه مارکسیزم اینگونه توضیحات داده می شود :

" مارکس و انگلس با قاطعیت از ماتریالیزم فلسفی دفاع و آنرا هرچه بیشتر تکامل داد. در میان تمام دستاورد های او ، مهمترین دستاورد دیالکتیک یعنی آموزش مربوط به تکامل می باشد . مارکس ضمن اینکه ماتریالیزم فلسفی را عمیقتر و کاملتر ساخت معرفت آنرا به طبیعت بر معرفت جامعه بشری بسط و تعمیم داد . ماتریالیزم تاریخی مارکس بزرگترین پیروزی بینش علمی گردید . "

جملات فوق در اصل از لابلائی متن اثر لنین بنام " سه منبع و سه جزء مارکسیزم " نقل گردیده اند ، اما در جمله دوم کلمات " فرآورده ها " از اصل نوشته حذف گردیده و بجای آن " دستاورد ها " نوشته شده است .

لنین ، دیالکتیک را یکی از فرآورده های فلسفه کلاسیک آلمان و بویژه سیستم فلسفی هگل می داند که مارکس ، ماتریالیزم را بآن، غنی ساخت . اما سازمان پیکار این مطلب را قبول ندارد، بلکه دیالکتیک را یکی از دستاورد های فلسفی مارکس محسوب می نماید. برای اینکه مطلب خوبی روشن گردد، جملات چندی از سند " سه منبع و سه جزء مارکسیزم " را درینجا نقل می نمائیم :

" مارکس و انگلس با قاطع ترین طرز از ماتریالیزم فلسفی دفاع کردند ... ولی مارکس در ماتریالیزم قرن 18 متوقف نشد و فلسفه را به پیش راند . او این فلسفه را با فرآورده های فلسفه کلاسیک آلمان ، بخصوص سیستم هگل ، که آنها بنوبه خود سرچشمه ای برای ماتریالیزم فویرباخ

بود، غنی ساخت. میان این فرآورده ها مهمتر از همه دیالکتیک یعنی آموزش مربوط به تکامل است بکامل ترین و عمیق ترین شکل خود که از هرگونه محدودیتی آزاد است. " درین جانا گذیریم یکی از مقدماتی ترین دروس فلسفی مارکسیزم را که تنها در سایر کشورها، بلکه حتی در افغانستان بد بخت و عقب مانده خود ما نیز به افراد مبتدی و تازه وارد در تشکیلات کمونیستی آموختانده می شود، بیان نمائیم :

فلسفه مارکسیزم، ماتریالیزم دیالکتیک است که منبع مستقیم و بلاواسطه آن فلسفه کلاسیک آلمان و به بیان مشخص تر، ماتریالیزم فویرباخ و دیالکتیک هگل است. اما، ماتریالیزم فویرباخ متافیزیکی بود و دیالکتیک هگل ایده آلیستی. مارکس و انگلس، ماتریالیزم را از متافیزیسم و دیالکتیک را از ایدئالیزم آزاد کردند و با پیوند ماتریالیزم و دیالکتیک به همدیگر و با تکامل دادن فلسفه در مجموع، یک دستگاه فراگیر فلسفی یعنی ماتریالیزم دیالکتیک را بوجود آوردند.

انسان واقعا دچار تعجب می شودموقعی که می بیند " یگانه مشعل داران صدیق و راستین پیکار از مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون "، بعد از پانزده سال مشعل داری " استوار و بدون تزلزل " هنوز نمی دانند که دیالکتیک در اساس فرآورده فلسفه کلاسیک آلمان و بویژه سیستم هگل است و نه یک دستاورد فلسفی مارکس و انگلس. دستاورد فلسفی مارکس و انگلس ماتریالیزم دیالکتیک است و به عبارت دیگر دیالکتیک ماتریالیستی و ماتریالیزم دیالکتیکی، که ماتریالیزم تاریخی را نیز در بر می گیرد.

علاوتا، وارد شدن در چنین مباحثاتی، برای مارنچ آور و عذاب دهنده نیز هست. رنج آور و عذاب دهنده ازین جهت که در جامعه عقب مانده و بی سواد افغانستان، حزب کمونیست مجبور است با کسانی به جر و بحث بپردازد که در مورد مبانی بسیار اولیه مارکسیزم معرفت درست ندارند ولی ادعا های بزرگ و خورد، بزرگ بینی های پرطمطراقی را عنوان می نمایند. در صفحه 94 سند مذکور، نظر سازمان پیکار راجع به اقتصاد مارکسیستی، اینگونه بیان گردیده است :

" مارکس به تحلیل عمیق و همه جانبه از جامعه بورژوازی و تکامل تئوری ارزش با کشف ارزش اضافی دست یافت. آموزش مربوط به ارزش اضافی بنیان تئوری اقتصادی مارکس است. " جمله دوم کلمه به کلمه از اثر لنین (سه منبع و سه جزء مارکسیزم) اقتباس گردیده است و به همین جهت در نگارش آن غلطی وجود ندارد.

این که گفته شود، آموزش مربوط به ارزش اضافی - که راز استثمار پرولتاریا توسط بورژوازی را برملا می سازد - بنیان تئوری اقتصادی مارکس است، البته کاملا درست است، اما در عین حال کاملا کافی نیست. نیروی محرکه انارشی در تولید سرمایه داری و مباحث مربوط به آن در اقتصاد مارکسیستی نباید دست کم گرفته شود، چه رسد به اینکه حتی کاملا به فراموشی سپرده شود. به همین جهت است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در سند " زنده باد پیکار از مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم "، علم اقتصاد سیاسی مارکس را به صورت مختصر و موجز اینگونه معرفی می نماید :

" علم اقتصاد سیاسی مارکس پرده از راز استثمار پرولتاریا و انارشی و تضاد های ذاتی شیوه تولید سرمایه داری برداشت. "

تئوری ارزش اضافی که بنیان تئوری اقتصادی مارکس را تشکیل می دهد پرده از راز استثمار پرولتاریا توسط بورژوازی بر می دارد و ریشه تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی را نشان می دهد. مباحث مربوط به نیروی محرکه انارشی شیوه تولید سرمایه داری در علم اقتصاد سیاسی مارکس ریشه تضاد میان سرمایه داران مختلف را برملا می سازد. براین مبنا ها یعنی استثمار پرولتاریا توسط بورژوازی و انارشی و هرج و مرج در شیوه تولید سرمایه داری در مجموع جامعه است که تضاد های اصلی نظام بورژوائی را می توان دریافت. انگلس در کتاب " انتی دورینگ "

دو شکل تظاهر تضاد اساسی شیوه تولید سرمایه داری (تضاد میان تولید اجتماعی و تصاحب سرمایه داری) را بدین صورت بیان می نماید :

" تضاد میان تولید اجتماعی و تصاحب سرمایه داری بصورت انتاگونیزم کارگر بورژوازی بروز کرد . " وهم چنان : " تضاد بین تولید اجتماعی و تصاحب سرمایه داری بصورت انتاگونیزم سازمان تولید درهرکارخانه و هرج و مرج تولید در مجموع اجتماع تجدید تولید می شود . " انگلس بلافاصله بیان می نماید: " شیوه تولید سرمایه داری، درین دو شکل تظاهر تضاد، که از حیث منشاء ، ذاتی این شیوه تولید می باشند، حرکت می کند وبدون هیچگونه راه گریزی " دور باطلی " را ترسیم می نماید ... " . نتیجه گیری نهایی انگلس ازین مباحث اینگونه است : " این نیروی محرکه هرج و مرج در تولید اجتماعی است که تعداد بسیاری از انسان ها را هرچه بیشتر تبدیل به پرولتاریا میکند و این توده های پرولتری هستند که بالاخره هرج و مرج تولید را از میان بر می دارند ... "

(صفحات 265 - 267 ، " انتی دورینگ " ، به زبان فارسی - انتشارات کارگر)

با توجه به مباحث فوق، جدا ضروری و لازم است که در علم اقتصاد سیاسی مارکس درپهلوی تئوری ارزش اضافی به مباحث مربوط به نیروی محرکه انارشی درتولید سرمایه داری نیز توجه گردد .

شماره فوق العاده " رستاخیز " درمورد جزء سوم مارکسیزم یعنی سوسیالیزم علمی ، درصفحه 94 خود می گوید :

" مارکس با نبوغ که داشت توانست بر خلاف تمام سوسیالیست های تخیلی (که عوامل نابرابری های اجتماعی را ، که علت اساسی آن مالکیت خصوصی بود ، درروبنای جامعه جستجو می نمودند) سوسیالیزم را از تخیل به علم تکامل داده از مطالعه تاریخ جوامع بشری به این نتیجه رسید ، که این تاریخ بیانگر مبارزه طبقاتی بود ، آموزش مبارزه طبقاتی دستاورد خیلی مهم او به حساب می آید . "

درست برخلاف طرز نگرش پیکاری ها در " رستاخیز " شماره فوق العاده ، نه آموزش مبارزه طبقاتی دستاورد خیلی مهم مارکس بحساب می آید ونه این آموزش بنیان سوسیالیزم علمی مارکس را می سازد . مارکس خود در نامه ای به " ج - ویدمایر درنیویارک " درین مورد می گوید:

" ... اما درباره خود باید بگویم ، نه کشف وجود طبقات درجامعه کنونی و نه مبارزه میان آنها، هیچکدام از خدمات من نیست . مدت ها قبل ، مؤرخین بورژوازی تکامل تاریخی این مبارزه طبقات، و اقتصاد دانان بورژوازی تشریح اقتصادی طبقات را بیان داشته اند . کارتوده ای که من کرده ام اثبات نکات زیرین است :

1 - این که وجود طبقات مربوط به مراحل تاریخی معین تکامل تولید است ؛ 2 - این که مبارزه طبقاتی ناچار کار را به دیکتاتور پرولتاریا منجر می سازد ؛ 3 - این که خود این دیکتاتور فقط گذاری است به سوی نابودی هرگونه طبقات و بسوی جامعه بدون طبقات . "

گفته های فوق الذکر مارکس را پیکاری ها خود درنوشته " جرقه شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونیستی املا " که تقریباً هفت سال قبل از شماره فوق العاده " رستاخیز " انتشار داده اند، نقل کرده اند . حال به نظر می رسد که یا همان موقع نیز مفهوم حقیقی این گفته ها را نمی دانستند و یا امروز درین مورد از بالا به پائین " ترقی " کرده اند .

نظر مطرح شده در " سه منبع و سه جزء مارکسیزم " در مورد آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی، که مورد استناد شماره فوق العاده " رستاخیز " قرار گرفته است ، يك نظر نادرست و غلط است . لنین خود در سالهای بعد ، در اثر مهمش بنام " دولت و انقلاب " درین مورد بیان داشت :

" اغلب گفته و نوشته می شود که نکته اساسی در آموزش های مارکس مبارزه طبقاتی است ، اما این درست نمی باشد ؛ و از همین مطلب نادرست است که اغلب تحریف اپورتونیستی مارکسیزم نشئت می گیرد ... کسانی که فقط مبارزه طبقاتی را قبول داشته باشند ، هنوز مارکسیست نیستند ممکن است هنوز از چارچوب تفکر بورژوائی و سیاست بورژوائی خارج نشده باشند ... مارکسیست فقط آن کسی است که قبول نظریه مبارزه طبقات را تا قبول نظریه دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد . وجه تمایز کاملا عمیق بین يك بورژوای عادی (وهم چنین بورژوای بزرگ) بايك مارکسیست در همین نکته است . "

دید انحرافی سازمان پیکار از جزء سوسیالیزم علمی مارکسیزم باعث می گردد که مدعی شود: " مارکسیزم ... علم انقلاب و مبارزه طبقاتی است . "

(صفحه 95 ، " رستاخیز " شماره فوق العاده)

انقلاب داریم تا انقلاب و نیز مبارزه طبقاتی تا مبارزه طبقاتی . مارکسیزم نه علم انقلاب بطور عام است و نه علم مبارزه طبقاتی تا مبارزه طبقاتی . مارکسیزم نه علم انقلاب بطور عام است و نه علم مبارزه طبقاتی بطور عام . مارکسیزم علم انقلاب و مبارزه طبقاتی پرولتاریا است . نتیجه اینکه : تئوری دیکتاتوری پرولتاریا ، بنیان سوسیالیزم علمی مارکس است . عدم توجه باین امر نه تنها به گفته لنین وجه تمایز کاملا عمیق بین يك مارکسیست و يك بورژوا را می زدايد، بلکه باعث می گردد آموزش مارکس که علم انقلاب پرولتاریا و علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا است ، نیز قلب ماهیت یابدو هم کاری صورت پذیرد که " رستاخیز " فوق العاده انجام می دهد .

درمورد لنینیزم :

در صفحه 95 " رستاخیز " فوق العاده ، طی يك پروگراف ، مسایل مربوط به زمان مارکس ، انگلس و لنین ، بصورت مخلوط باهم وبدون اینکه پایه ها و شرایط عینی ودستاوردهای تئوریک از هم تفکیک شوند ، بقسم درهم وبرهم ردیف گردیده اند وفقط در آخر تکامل مارکسیزم به پیکار از مارکسیزم - لنینیزم مطرح شده است .

" مارکسیزم که علم انقلاب مبارزه طبقاتی است جهش وارتکامل می یابد. شعار پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید با ایجاد انترناسیونال اول در سال 1864 تحقق می یابد. قیام کمونارها و بزرگشیدن بورژوازی فرانسه از سریر قدرت که این اولین تجربه در راه ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا بود وبیشتر از دوماه به حاکمیت خویش ادامه داده ، حقانیت مارکسیزم را به اثبات می رساند . رشد جنبش پرولتاری در کشورهای پیشرفته بورژوازی اروپا ، ایجاد انترناسیونال دوم تحت رهبری داهیانه انگلس رفیق همرمز مارکس ، شرایط جدیدی یعنی انتقال مرکز انقلابات پرولتاری از اروپا به اسلاوها ؛ آغاز عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتاری تحلیلی سترگ لنین از امپریالیزم؛ آغاز مبارزه بلشویکی به منظور تدارک افزار نوین رهبری کننده انقلابات پرولتاری یعنی ایجاد احزاب کمونیستی بلشویکی در مبارزه علیه انترناسیونال دوم در راس کائوتسکی مرتد (سوسیال امپریالیست و سوسیال شوونیست) که دیگر بخادم امپریالیزم تبدیل گردیده بود. این همه ، آن دستاورد های بوده اند که مارکسیزم را تکامل بخشید. " تا اینجا هنوز صحبت از تکامل مارکسیزم به مارکسیزم - لنینیزم مطرح نیست، اما به ادامه مطالب مطرح شده فوق بیان می گردد .

" جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر اکتبر، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور شوراهای، ایجاد انترناسیونال سوم، مارکسیزم را به مرحله عالیتری از تکامل یعنی مارکسیزم - لنینیزم ارتقاء دادو انقلابات پرولتاری و جنبش های آزادیبخش را بمثابه دومؤلفه استراتیژی انقلابات جهانی پرولتاریائی ارائه نمود . "

صرف نظر از غلطی های املائی و انشائی جمله فوق ، می توان گفت که پیکاری هاچهار مسئله را بعنوان عوامل تکامل مارکسیزم به مارکسیزم – لنینیسم مطرح کرده اند :

- 1 – جنگ جهانی اول و پیروزی انقلاب کبیر اکتبر .
- 2- استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در کشور شوراهای .
- 3- ایجاد انترناسیونالیسم سوم .
- 4 – ارائه انقلابات پرولتاری و جنبش های آزادیبخش ملی بمثابة دو مؤلفه انقلاب جهانی پرولتاریائی .

اول اینکه در این جمله نیز مانند جملات قبلی پروگراف ، عوامل عینی و دستاوردهای تئوریک بصورت مخلوط مطرح گردیده اند ، و ثانیاً عناصر مهمی از پایه های عینی و عوامل تئوریک تکامل مارکسیزم به مارکسیزم – لنینیسم نادیده گرفته شده است . بصورت مشخص ، نقش آغاز عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاری از عوامل عینی و تئوری امپریالیسم ، تئوری حزبیت و مبارزه علیه رویزیونیسم کائوتسکیستی در این تکامل نادیده گرفته شده و در نتیجه ، لنینیسم بصورت بسیار دست و پا شکسته و ناقص معرفی گردیده است . ثانیاً در میان مجموع مسایلی که درین جمله و جملات قبلی پروگراف نقل شده ، مطرح گردیده اند، نقش لنین – جزدریک مورد (تحلیل سترگ لنین از امپریالیسم) – نادیده گرفته شده است . این شیوه طرح لنینیسم نه تنها بسیار نادرست و غیر اصولی است ، بلکه خلاف روال عادی مباحث مطرح شده در " رستاخیز " فوق العاده نیز می باشد ، که بصورت مشخص نه تنها از نقش مارکس و انگلس در جملات قبلی و نقش مائودر جملات بعدی پروگراف نقل شده فوق ، صحبت بعمل آمده است، بلکه نقش استالین نیز بهر حال خاطر نشان گردیده است .

در مورد مباحثی چون انحلال کمینترن ، جبهه واحد ضد فاشیسم ، دموکراسی های توده ای اروپای شرقی ، اردوگاه سوسیالیستی و سایر مسایل متعلق به زمان استالین، گنجایش برای جر و بحث در نوشته حاضر وجود ندارد . در اینجا فقط به طرح این مسئله اکتفا می نمایم که " رستاخیز " فوق العاده ، نقش بسیار برجسته استالین را در مبارزه برای اینکه جنبش بین المللی کمونیستی ، لنینیسم را بمثابة دومین مرحله از تکامل ایدئولوژی پرولتاری برسمیت بشناسد ، به فراموشی سپرده است .

در مورد اندیشه مائوتسه دون :

" رستاخیز " فوق العاده ، در بررسی و تشریح مارکسیزم – لنینیسم – اندیشه مائوتسه دون ، در صفحات 96 ، 97 و 98 خود ذیلاً به توضیحات می پردازد :

" ... رفیق مائوتسه دون منحصراً یک مارکسیست – لنینیست آبدیده که انقلاب دموکراتیک طراز نوین را به پیروزی رسانیده بود و انقلاب سوسیالیستی در کشور بزرگ چین را رهبری می نمود، مبارزه بزرگ علیه رویزیونیسم معاصر را با قاطعیت ادامه داد .

رفیق مائوتسه دون با اتکاء به آموزه های از گنجینه بزرگ مارکسیزم – لنینیسم نتوانست ماهیت رویزیونیستی و ضد انقلابی باند خروشچف را افشاء و مارکسیزم – لنینیسم را از لوٹ و گندیدگی رویزیونیستی خروشچفی پاکیزه و آنرا هر چه بیشتر رشد و استحکام بخشید . این دستاورد حزب کمونیست چین بر رهبری رفیق مائوتسه دون نخستین و مستحکم ترین قدم است ، در جهت برپاداشتن انترناسیونال نوین پرولتاری بعد از انحلال انترناسیونال سوم .

رفیق مائوتسه دون در مبارزه با رویزیونیسم خروشچفی و برخورد نقادانه با ساختمان سوسیالیسم در کشور شوراهای و درس گیری از آن توانست دستاورد های بس بزرگ و عظیمی و راه بیرون رفت را از موانع که در سر راه سوسیالیسم در کشور شوراها بوجود آمده بود ارائه داد . رفیق مائوتسه دون بابر خورد انتقادی با سوسیالیسم در کشور شوراهای و رهبری رفیق استالین نشان داد که

وجود عینی طبقات و تضادهای طبقاتی و انتاگونیزم و ادامه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در تمام دوره سوسیالیزم تا کمونیزم ادامه دارد. که مبارزه درون حزبی خودانعکاسی است از موجودیت طبقات در جامعه یعنی مبارزه بین دو خط، خط پرولتری و خط بورژوازی می باشد. بزرگترین میراثی که مائوتسه دون رهبر بزرگ پرولتاریای جهان از خود بجا گذاشت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می باشد. انقلاب فرهنگی آن دستاورد بزرگی است که سوسیالیزم و دیکتاتوری پرولتاریا را برای يك دهه کامل در کشور بزرگ چین تداوم بخشید و بلند ترین سنگر های رهروان راه سرمایه داری را در درون حزب با توپ بستند خدمات عظیم و دستاوردهای بزرگ رفیق مائوتسه دون که از تامين رهبري اش در حزب کمونیست در مرحله انقلاب بورژوادموکراتیک طراز نوین آغاز می یابد و با پیروزی انقلاب فرهنگی به بلند ترین نقطه اوج خویش می رسد، مارکسیزم - لنینیزم را در هر سه جز به مرحله عالی آن یعنی مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون تکامل داد که امروز بدون قبول مرحله تکاملی اندیشه مائوتسه دون نمی توان از مارکسیزم - لنینیزم صحبت بعمل آورد، و فقط با اعتقاد به این مرحله تکامل مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون است که می توان بخدمات عظیم رفیق مائوتسه دون در راه ایجاد انترناسیونال نوین پرولتری پی برد. "

بروشنی ملاحظه می گردد که بیشترین موارد از خدمات فنا ناپذیر مائوتسه دون که ایدئولوژی پرولتاریای جهانی را به سومین مرحله اش ارتقاء و تکامل داده است، در " رستاخیز " فوق العاده بدون تشریح و توضیح باقی مانده مشخصا روی آنها انگشت گذاشته نشده است. مثلا کل خدمات فلسفی مائوتسه دون، تئوری انقلاب دموکراتیک نوین بمثابه مرحله اول انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیزم، تئوری جنگ خلق و ...

از لحاظ فلسفی شاید هنوز هم سازمان پیکار قانون نفي - نفي را بمثابه یکی از قوانین اساسی دیالکتیک قبول داشته باشد و ازین بابت ترجیح می دهد که در مورد خدمات فلسفی مائوتسه دون بصورت مشخص حرفی نزنند و صرف به این گفته کلی که مائوتسه دون مارکسیزم - لنینیزم را در هر سه جزء آن تکامل داده است، اکتفا می نماید.

امادر رابطه با عدم تکیه سازمان پیکار به تیوری دموکراسی نوین و تیوری جنگ خلق مائوتسه دون، در تکامل ایدئولوژی پرولتاریا به سومین مرحله، باید بگوئیم که این چنین موضع گیری ای کل خط سازمان پیکار در مورد انقلاب افغانستان را تحت علامت سوال قرار می هد.

تیوری دموکراسی نوین مائوتسه دون، حیثیت پایه ای تیوریک برای برنامه انقلاب دموکراتیک نوین افغانستان دارد و تیوری جنگ خلق نیز حیثیت پایه ای استراتژی مبارزاتی انقلاب. عدم تکیه جدي روی این دو تیوری و بعنوان اجزاء متشکله سومین مرحله تکامل ایدئولوژی پرولتاریای جهانی، تاثیرات منفي بسیار عمیقی بر بسیاری از مسایل تیوریک و عملی سازمان پیکار بر جای می گذارد که در جایش روی هر یکی از آن ها مکت خواهیم کرد.

در مورد رویزیونیزم مدرن :

" رستاخیز " فوق العاده علیه رویزیونیزم خروشچفی، رویزیونیزم دن سیاوپنگی و دگمارویزیونیزم خوجه ای اعلام موضع نموده است، اما درین موارد به توضیح و تشریحی نپرداخته است تا روشن شود که سازمان پیکار دقیقا علیه چه چیزهایی موضعگیری نموده است. اما علیرغم اینگونه موضعگیر مجمل علیه سه چهره رویزیونیزم مدرن، می توان بیان داشت :

1 - سازمان پیکار از رویزیونیزم مدرن روسی، صرفا رویزیونیزم خروشچفی را می شناسد، در حالیکه رویزیونیزم مدرن روسی در سه شکل تبارز یافته است: شکل خروشچفی، شکل بریژنیفی

و شکل گرباچوفی . هر یکی از این اشکال علیرغم اساسات و اصول مشترکی میان شان ، تفاوت هائی نیز با همدیگر دارند .

2 - پیکاری ها از رویونیسم چینی ، صرفا رویونیسم دن سیاوپنگی از آن هم تیوری سه جهان را می شناسند .

نماینده اصلی رویونیسم چینی در دوره توفانی انقلاب فرهنگی ، لیوشاچی بود و بعد از آن لین پیاو بعد از مرگ مائوتسه دون و سرنگونی دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم در چین ، علیرغم دوره کوتاهی از قدرت هواکوفن ، این نمایندگی اساسا به تین سیاوپنگ تعلق گرفت . ازین جهت نادرست است که رویونیسم چینی را منحصرآ بنام رویونیسم تین سیاوپنگی یاد نمود .

علاوتا رویونیسم چینی را صرفا به تیوری سه جهان محدود نمودن نادرست و غیر اصولی است . " رستاخیز " فوق العاده در صفحه 98 خود می نویسد : " کسب قدرت دولتی از طرف دارودسته رویونیست های دن سیاوپنگ و ارائه تیوری رویونیستی سه جهان یک بار دیگر جنبش جهانی کمونیستی با بحران عمیق ایدئولوژیک - سیاسی مواجه ... " . وهمچنان در صفحه الف پیشگفتار " رستاخیز " فوق العاده یعنی در همان صفحه اول متن آن می خوانیم :

" ... با برانداختن دیکتاتوری پرولتاریا در کشور بزرگ سوسیالیستی چین و کشور آلبانی و تسلط رویونیسم دن سیاوپنگی (تیوری سه جهان) و دگما رویونیسم انورخوجه ... " .

رویونیسم چینی ابعاد فلسفی ، اقتصادی و سیاسی دارد و تیوری رویونیستی سه جهان فقط یک بخش از بعد سیاسی آنرا تشکیل می دهد .

برای بحث تفصیلی در مورد رویونیسم چینی به مرانامه حزب کمونیست افغانستان مراجعه شود .

در مورد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی :

در سند " جرقه شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونیستی املا... " که تاریخ انتشار آن 1366/2/1 (1987/4/21) نشان داده شده است ، سازمان پیکار حتی به موجودیت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اشاره ای نمی نماید ، چه رسد به اینکه مواضع آنرا مورد تأیید قرار دهد . درین نوشته صرفا در یک جا ، در صفحه 61 ، چند جمله ای از مائوتسه دون در گفتگو با هیئت نظامی آلبانیائی نقل گردیده است که البته منظور از آن ، صراحتا ویا کنایتا تأیید " جهانی برای فتح " نیز نبوده است .

موقع انتشار " جرقه شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونیستی املا ... " سه سال از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی سپری شده و هفت شماره از مجله " جهانی برای فتح " به زبان فارسی انتشار یافته بود . از جانب دیگر بیشتر از یکسال از زمان تشکیل " هسته انقلابی کمونیست های افغانستان " و " کمیته تبلیغ و ترویج م . ل . ا " گذشته بود و چندین شماره از نشریه های " ندای انقلاب " و " شعله " ، بادفاع آشکار و جدی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، انتشار یافته بودند . در یک چنین حالتی سازمان پیکار ترجیح می داد در مورد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کاملا سکوت اختیار نماید .

نوشته " سازش و توطئه ابر قدرت های امپریالیستی ... " ، یک و نیم سال بعد از انتشار " جرقه شماره پنجم نمود کاملی از توطئه اپورتونیستی املا... " یعنی در ماه عقرب 1367 ، توسط سازمان پیکار منتشر گردید . تازه درین نوشته بود که سازمان پیکار دفاع نه چندان قاطعی از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بعمل آورده و از حزب کمونیست پرو اعلام حمایت نمود .

رشد جنبش پرولتاری و رهائی بخش در کشور پرو (راه درخشان) در آمریکای جنوبی تحت رهبری حزب کمونیست پرو رفیق گونزالو ... " .

" ... موجودیت احزاب و سازمان های فعال کمونیستی در چندین کشور جهان (که با قبول خط روشن اصول انقلابی مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون عضو جنبش انقلابی

انترناسیونالیستی اند و یا هنوز عضویت آنرا حاصل نکرده (پایه های امپریالیزم و ارتجاع رابه لرزه درآورده است . علاوه " جا " توانسته است با تحلیل و ارزیابی درست و انقلابی باساز ماتریالیزم دیالکتیک از جنبش جهانی کمونیستی و هم با مبارزه پیگیر اصولی و خستگی ناپذیر خود علیه انواع رویزیونیزم خط انقلابی روشنی را ترسیم کند ، که البته ما معتقدیم با همکاری بیشتر احزاب و سازمان های کمونیستی جهان این جنبش انقلابی بیشتر می تواند توانا گردد تا با همکاری همه جانبه تمام کمونیست های جهان گامهای مؤثری در راه رهبری این خط در سطح جهان بردارد ."

" چگونه در کشور پرو در برابر جنبش قدرتمند کمونیستی آن کشور و جنبش رهائی بخش خلق پرو (راه درخشان) که تحت رهبری حزب کمونیست پرو هر روز به پیروزی های مهمی دست می یابند ، ابر قدرت امپریالیستی امریکا ، تمام قدرت های امپریالیستی جهان ، رویزیونیست های روسی و رویزیونیست های " سه جهانی " رادریک دولت متمرکز ساخته و جبهه ضد انقلابی را برضد حزب کمونیست پرو و راه درخشان تشکیل داده اند . خصوصاً امپریالیزم امریکا ازین جنبش سخت و وحشت دارد ؟ زیرا با پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک نوین در پرو تحول بزرگ و عمیق انقلابی در سراسر امریکای لاتین و حتی خود کشور امریکابوجود خواهد آمد . علاوه بر آن تأثیرات آن بر آسیا ، افریقا و سایر کشور های جهان محسوس خواهد بود . همینجا است که سوسیال امپریالیزم روس و سایر قدرت های امپریالیستی و ارتجاعي از آن به وحشت افتاده اند ... "

(صفحات 64، 65 و 66 سند مذکور)

چند ماه بعد از انتشار سند " سازش و توطئه ابر قدرت های امپریالیسی ... " سازمان پیکار عضویت کمیته انسجام و وحدت را حاصل نمود و بمتابیه عضوی از اعضای کمیته مذکور ، در اطلاعیه ای بمناسبت تجلیل از پنجمین سالگرد تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، موضع دفاعی اش را ازین جنبش به نحو قاطع تری اعلام نمود :

" مابه اساس اصل اعتقاد به انترناسیونالیزم پرولتری و دفاع از جنبش های رهائی بخش ملی در کنار تمام پرولتاریا و خلق های به پا خاسته جهان قرار داریم . ما پشتیبانی کامل خود را از جنگ خلق در پرو که به وسیله حزب کمونیست آن کشور رهبری می شود اعلام می داریم . ما یقین کامل داریم که پیروزی انقلاب در پرو، جنبش های کمونیستی و رهائی بخش را بیش از پیش در سراسر جهان نیرو بخشیده و مشت محکمی است بردهان امپریالیست ها و مرتجعین . "

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی که در راه تحکیم و گسترش مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون و وحدت جنبش کمونیستی جهان مبارزه می نماید مورد تأیید ما است . ماکمک های مادی و معنوی خود را در خور توان ازین جنبش اعلام و در راه تقویت آن از هیچگونه همکاری دریغ نخواهیم نمود . همچنانکه مبارزه مادر کشور ما جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تقویت نموده و ضربه ایست بر امپریالیزم و ارتجاع .

تکثیر آثار موجود، از یکطرف ضرورت جنبش کمونیستی کشور مابه منظور ارتقاء سطح آگاهی کمونیست ها از مسایل ملی و بین المللی بوده و از جانب دیگر، سهمی است در مبارزه که درین زمینه (جا) آغاز نموده است .

اما موقعیکه سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان به عضویت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درآمد و موضع تأییدی از " جا " دیگر حالت یک موضع تأییدی صرفاً جهانی را از دست داد و وجه مشخص افغانستانی نیز حاصل نمود، معنی و مفهوم حقیقی تأییدسازمان پیکار برای نجات افغانستان از جنبش خود را بروشنی نشان داد.

تأمین عضویت سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، بجای اینکه بر اساس منافع کل جنبش جهانی کمونیستی و جنبش کمونیستی افغانستان مورد استقبال پیکاری ها قرار بگیرد، باعکس العمل منفی آنها مواجه شد . معیار سنجش پیکاری ها ازین مسئله ، در واقع

منافع سکتاریستی گروه شان بود و بر این مبنا به سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان نوشت: " پذیرش عضویت شما در " جا آ " بایست قطعا مورد سوال قرار گیرد. "

پیکاری ها در مورد تامین عضویت " سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان " در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، اعتراض نامه ای به کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نیز نوشتند؛ اما چون در مورد مطالبات کمیته " جا آ " در رابطه با توضیح و تشریح مواضع ایدئولوژیک - سیاسی شان، بویژه در برخورد با متن اعلام مواضع " سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان " در ماندند و نتوانستند چیزی بیان نمایند، خود را کنار کشیدند و سکوت اختیار کردند .

" رستاخیز " فوق العاده موقعی انتشار یافت که پنج سال کامل از حضور مستقیم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در افغانستان از طریق اعضای افغانستانی اش یعنی ابتدا از طریق " سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان " و بعد " حزب کمونیست افغانستان " می گذشت . سازمان پیکار در طول این زمان طولانی بسکوت ممتد خود در مورد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ادامه داد و نه تنها هیچگونه همکاری عملی با آن بعمل نیامد ، بلکه در افغانستان خصومت و دشمنی عامدانه و کین توزانه ای را نیز علیه آن در پیش گرفت ... با وجود اینگونه موضع گیری نظری و عملی چندین ساله ، باید پرسید که پیکاری ها از چه رو و با چه رویی ، در " رستاخیز " فوق العاده از جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دفاع بعمل می آورند و می نویسند :

" سازمان پیکار ... بمثابة جزئی از جنبش جهانی کمونیستی پشتیبانی همه جانبه خویش را از " جا آ " در رسیدن به آرمان بزرگ پرولتاریای جهانی (ایجاد انترناسیونال نوین پرولتاری) یکبار دیگر اعلام می نماید. سازمان پیکار ... خود را محق می داند که با اعلام پشتیبانی همه جانبه از " جا آ " مواضع و نقطه نظرات اشتباه آمیز آنرا با انتقاد رفیقانه به ارزیابی گرفته و کمبودهای آنرا نشانی نماید ... "

(صفحه 100 ، سند مذکور)

به هر حال ، با توجه به جملات نقل شده فوق ، موضع سازمان پیکار ... در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را میتوان شامل دو عنصر دانست :

- 1 - در اساس پشتیبانی همه جانبه .
- 2 - انتقاد رفیقانه از مواضع و نظرات اشتباه آمیز .

اما حقیقت چیست ؟ حقیقت اینست که هر دو عنصر موضع سازمان پیکار ... در قبال جنبش انقلابی انترناسیونالیستی دروغین و ریاکارانه است . موقف سازمان پیکار در مورد حزب کمونیست افغانستان که عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و بخشی از ارگانیزم جهانی این جنبش است ، موقفی است خصمانه ، عقیده مندانه و توأم با فحش و دشنام و ناسزاگویی ، که در مبحث مربوطه اش روی آن مکث خواهیم کرد با چنین موقف گیری ای علیه حزب کمونیست افغانستان ، پیکاری ها چگونه می توانند ادعای پشتیبانی همه جانبه از " جا آ " داشته باشند ؟

چگونگی برخورد پیکاری ها با کارزارهای اعلام شده توسط جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، عملاً برخورد ریاکارانه آنها را در قبال " جا آ " نشان می دهد . پیکاری ها در مورد کارزار دهمین سالگرد تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کاملاً سکوت کردند و کارزار صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون را یکسره نادیده انگاشتند و با کارزار دفاع از جان صدر گونزالونیزبایی مبالاتی تاسف باری برخورد کردند .

رفیق گونزالو تاریخ دوازدهم سپتامبر 1992 دستگیر و زندانی گردید . بلافاصله سه روز بعد از این تاریخ یعنی در روز پانزدهم سپتامبر ، کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی کارزار دفاع از جان گونزالو را مطرح نمود و این کارزار براه افتاد . پیکاری ها دو سال تمام در مورد این کارزار سکوت پیشه کردند و تازه پس از آن یعنی پس از سپری شدن مراحل دفاع و توفانی این کارزار ، بصورت ضمنی در لابلای صفحات " رستاخیز " فوق العاده از این کارزار اعلام پشتیبانی نمودند؛

یعنی در موقعی که دیگر بقول خود شان کارزار بعنوان يك دست‌آورد بزرگ پراتیک مبارزاتی "جا" و دست‌آورد ارزشمند و قابل قدر، خود را تثبیت نموده بودند. در طول این مدت دوسال، پیکاری ها نه تنها باندازه " اتحاد راه زحمتکش " وحتی " گروه توحیدی قیام مستضعفین " که هر دو گروه رسماً فراخوان کارزار دفاع از جان صدر گونزالو را امضاء کردند و افرادی از روابط شان در میان مهاجرین افغانستانی در پاکستان در تهیه کمک مالی دو صد دلاری برای " کمیته اضطراری دفاع ... سهمی ادا کردند، همت بخرج ندادند، بلکه باندازه فریده احمدی - که حد اقل پیام همبستگی ای برای کنفرانس کمیته اضطراری فرستاد - نیز بزرگ غیرت شان نجیبید.

پیکاری ها نه تنها در طول دوسال قبل از انتشار " رستاخیز " فوق العاده، در رابطه با فعالیت های " کمیته اضطراری دفاع ... " کاری انجام ندادند، بلکه بعد از آن نیز هیچ کاری نکردند. آنها در طول تمام این مدت سه سال، حتی گوارا ندیدند که چند کاپی ای از بولتن های اضطراری را تکثیر کرده و در اختیار افراد و گروه های دیگر قرار دهند، کاری که حتی بازماندگان خانوادگی قیوم " رهبر " در خارجه انجام داده اند.

حالاً که کارزار دفاع از ادامه جنگ خلق در پرو و به بیان دیگر کارزار مبارزه علیه تسلیم طلبی در پرو، توسط کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مطرح گردیده است، دیده شود که پیکاری ها چه پیکاری بعمل خواهند آورد و چه شمشیری خواهند زد؟ گذشته اش معلوم است و حال آینده اش نیز روشن و قابل پیش بینی!

اکنون ببینیم اعتقاد های که پیکاری هادر " رستاخیز " فوق العاده، تحت عنوان " نقطه نظرات اشتباه آمیز و کمبودات "، در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وارد کرده اند، چگونه انتقادهائی اند؟ " - در مورد چگونگی ایجاد تشکیلات انترناسیونالیستی پرولتری نقطه نظر " جا آ " چنین بیان گردیده است:

" اگرچه حزب کمونیست چین توجه زیادی به تکامل احزاب (م - ل) در مقابله با رویزیونیست ها نموده ولی اشکال و راه های لازم برای تکامل و وحدت بین المللی کمونیست ها را نیافتند. علیرغم خدمات شان در راه وحدت سیاسی و ایدئولوژیک این مسئله در کوشش برای بوجود آوردن وحدت تشکیلاتی در مقیاس جهانی منعکس نشد. " (صفحات 12 - 13 بیانیه جاآ مصوب دومین کنفرانس)

کمونیست ها باید در قضاوت و اصدار حکم از هرگونه ابهام و ناروشنی تا حد امکان مبری باشند. چه قضاوت ابهام آمیز زمینه را در جهت برداشت های انحرافی باز می گذارند. ما مواضع " جاآ " را تا آنجایی که مربوط به خط ایدئولوژیک - سیاسی انترناسیونالیستی نوین می شود تأیید می نمائیم و آنرا واقع بینانه که قاطعیت و مصمم بودن جا آ را در رابطه با ارزیابی پدیده ها بیان می دارد، می یابیم. ولی نقطه نظراتش در مورد پایه مادی یعنی تشکیلات انترناسیونال نوین پرولتری ابهام آمیزنا روشن و غیر دقیق است که آنرا چنین می خوانیم:

" ... ولی اشکال و راه های لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیست ها را نیافتند؟ این مسئله در کوشش برای بوجود آوردن وحدت تشکیلاتی در مقیاس جهانی منعکس نشد؟ "

جا آ که می بایست با برخورد دیالکتیک ماتریالیستی معضله ایجاد تشکیلات انترناسیونال پرولتری را به ارزیابی می گرفت و عوامل بازدارنده را نشانی می کرد، با بکار بردن جملات و کلمات مبهم اکتفاء می نماید و موضوع در همان شکل مبهم آن رها می کند. توقع ما از " جا آ " اینست که در موقع ارزیابی این معضله باید تمام جوانب آنرا دقیقاً ارزیابی و عوامل بازدارنده را مشخص و بر می شمرد، تصریح می نمود که حزب کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون بنابر چه عواملی نتوانسته اند و اشکال و راه های لازم برای تکامل وحدت بین المللی کمونیست ها را بیابد. گفتیم که اتخاذ مواضع مبهم از طرف (جاآ) موجب می گردد که زمینه را در جهت برداشت های نادرست باز

بگذارد که ما نمونه اینگونه برداشت های انحرافی را در وجود حزب کمونیست کشور ما افغانستان و عضو (جا آ) متذکر می شویم :

" با انحلال کمیترین زمینه ای از هم پاشی جنبش متحد پرولتاریائی فراهم می گردد. متأسفانه بعد از افشای ماهیت جنایت کارانه و رویزیونیستی خروشچف و شرکاء، باز این کمبود به قوت خود باقی می ماند و احزابی که علیه رویزیونیزم خروشچف و دنباله روان آن موضع دارند مثل حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی نمی توانند باین کمبود جدا توجه و در راه رفع آن مبارزه نمایند. " (اعلام مواضع صفحه 57، تاکید از ماست)

در مورد انتقاد فوق، چند مطلب قابل توضیح است :

1 - جملاتی که از بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نقل گردیده اند، برخلاف تصور پیکاری ها، نقطه نظر "جا آ" در مورد چگونگی ایجاد تشکیلات انترناسیونالیستی پرولتاری بیان نکرده است، بلکه این جملات بیانگر انتقادی است که بیانیه "جا آ" در مورد عدم کوشش حزب کمونیست چین برای تامین وحدت تشکیلاتی جنبش بین المللی کمونیستی یعنی تشکیل انترناسیونال کمونیستی، در حزب کمونیست چین وارد کرده است. نقطه نظر "جا آ" در مورد چگونگی ایجاد تشکیلات انترناسیونالیستی پرولتاری در جای دیگری از بیانیه مطرح گردیده است که مبحث مشخص رادر آخر بیانیه شامل می گردد. برای اینکه مطلب روشن گردد، مبحث متذکره را در اینجا نقل می نمائیم :

((برای وحدت ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مارکسیست - لنینیست ها :

جنبش کمونیستی یک جنبش بین المللی است و فقط می تواند چنین باشد. در حقیقت اولین اعلامیه سوسیالیزم علمی یعنی مانیفیست کمونیست اعلام کرد که " کارگران جهان متحد شوید! " بپیروزی انقلاب اکتبر، تشکیل بین الملل کمونیستی و گسترش متعاقب مارکسیزم - لنینیزم به هر گوشه جهان، وحدت بین الملل طبقه کارگر مفهوم عمیق تری یافت.

امروز در میان بحران عمیق در صفوف مارکسیست - لنینیست ها، لزوم وحدت بین المللی و لزوم یک تشکیلات بین المللی نوین، به شدت خود را نشان می دهد.

پرولتاریای بین المللی در ساختمان تشکیلات خودش در سطح جهانی، تجارب مثبت و منفی بسیاری انباشته است. مقوله حزب جهانی و سانترالیزم زیاده از حد منتج از آن در دوران کمینترن و همچنین دست آورد های مثبت انترناسیونال یک، دو، سه باید ارزیابی گشته و از آنان درس گیری شود. ضروری است که از عکس العمل زیاده از حد حزب کمونیست چین در مورد جوانب منفی کمینترن، که آنها را بجای کشاند که از ایفای نقش رهبری لازم در ساختن وحدت تشکیلاتی نیروهای مارکسیست - لنینیست در سطح بین المللی شانه خالی کردند، ارزیابی گردد.

در موقعیت ویژه کنونی تاریخ جهان، پرولتاریای بین المللی باید وظیفه تشکیل تشکیلات خودش، یک انترناسیونال از نوع جدید متکی بر مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون و تحلیل از تجربه ارزشمند گذشته را بدوش گیرد. و این هدف باید جسورانه به پرولتاریای بین المللی و خلق های تحت ستم جهان اعلام گردد: با همان جرئت انقلابی پیشینیان مان، از کمونارهای پاریس تا طغیان گران پرولتاری شانگهای که جرأت کردند و بهشت را به لرزه در آوردند و مصمم به انجام " غیر ممکن " - یعنی ساختمان جهان کمونیستی - شدند.

پروسه تشکیل چنان تشکیلاتی احتمالاً یک پروسه طولانی خواهد بود. مهمترین وظیفه ای که در این رابطه در مقابل مارکسیست - لنینیست ها است، دست یافتن به یک خط عمومی و یک شکل درست و زنده تشکیلاتی منطبق بر واقعیات پیچیده جهان امروزی و مبارزات طلب شده، می باشد.

عملکرد چنین انترناسیونال نوینی ادامه و تعمیق جمع بندی از تجارب، تکامل خط عمومی که بر مبنای آن بنیان گذارده شده، و مجموعاً ایفای نقش مرکز سیاسی راهنما، می باشد. این وظایف شکلی از سانترالیزم دموکراتیک مبتنی بر وحدت ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیست لنینیست ها را

لازم می سازد. اما نمی تواند در ماهیت امر مانند عملکرد یک حزب در یک کشور باشد، زیرا مؤلفه های چنین تشکیلات بین المللی احزاب مختلفی خواهند بود که حقوق مساوی و مسئولیت رهبری انقلاب در هر کشوری به مثابه وظیفه هر حزب از تدارک و تسریع انقلاب جهانی را دارند. بادر نظر گرفتن سطح اتحاد و پختگی ایدئولوژیک و سیاسی کسب شده توسط احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست در کنفرانس دوم، آنها باید گام های اولیه زیرین در جهت انجام وظایف عالیتری که در بالا ذکر شد، بردارند:

1 - یک مجله بین المللی بمتابه وسیله حیاتی در بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی باید منتشر شود. این مجله در عین حال باید هم یک ارگان تحلیل و نقد سیاسی باشد و هم میدانی برای مباحثه جنبش بین المللی. این مجله باید به اکثر زبان های ممکن ترجمه شده و وسیعاً در میان صفوف احزاب مارکسیست لنینیست و نیروهای انقلابی دیگر پخش شود. احزاب مارکسیست لنینیست باید منظم با آن مکاتبه داشته و در زمینه مقالات و انتقادات شرکت کند.

2 - کمک به تشکیل احزاب مارکسیست لنینیست و تقویت آنها که موجود اند، یک وظیفه مشترک جنبش بین المللی کمونیستی است. راهها و ابزار مناسب را باید برای جنبش بین المللی برای کمک کردن به مارکسیست لنینیست ها در کشورهای مختلف در پیش برد این وظیفه حیاتی، یافت.

3 - مبارزات مشترک و هماهنگ شده باید توسط احزاب و سازمان های مارکسیست لنینیست به پیش برده شود. فعالیت های اول ماه می باید تحت شعارهای متحد انجام شود.

4- حتی در حین پیشبرد مبارزه اصولی بر سر اختلافات، احزاب و سازمانهای مارکسیست لنینیست باید خط سیاسی و تصمیماتی را که کنفرانس های بین المللی گرفته و این احزاب با آنها توافق کرده اند، را به پیش برند.

5 - تمام احزاب و سازمان های مارکسیست لنینیست، باید در حد ظرفیت شان بوظایفی که در پیشبرد و ارتقاء وحدت کمونیست ها وجود دارد، از نظر عملی و مالی کمک کنند.

6 - یک کمیته موقت - یعنی یک مرکز سیاسی جنبی - باید تشکیل شود که مجموعه پروسه پیشبرد و ارتقاء سیاسی و ایدئولوژیک و وحدت تشکیلاتی کمونیست ها و منجمله تدارک پیش نویس پیشنهادی برای خط عمومی جنبش کمونیستی را به پیش ببرد.

اساسنامه جنبش بین المللی انقلابی، متکی بر سطح عالیتری از وحدت ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیست لنینیست ها که از درون مبارزه اصولی حاصل شده است، بوده و نمایندگی کننده گام مهمی برای جنبش بین المللی کمونیستی است. لیکن نیاز به حرکت سریع و چنگ زدن بر تحولات عینی در جهان کماکان خودنمایی می کند. مبارزات انقلابی توده ها در تمام کشورها رهبری اصیل انقلابی را با فریاد طلب می کند. نیروهای اصیل مارکسیست لنینیست، در هر کشور مجزاً در تمام جهان، مسئولیت فراهم آوردن چنین رهبری ای را، حتی در زمانیکه در حال مبارزه برای یک پارچه کردن و ارتقاء سطح اتحاد شان می باشند، دارند. بدین طریق خط ایدئولوژیک و سیاسی درست سربازان جدیدی بدست آورده و نیروی مادی و قوی تری در جهان خواهد شد. جملات مانیفیست کمونیست امروز روشنتر از هر زمان دیگری طنین انداز است:

" پرولتاریا هیچ چیز ندارد که از دست دهد مگر زنجیر هایش، آنها جهانی برای فتح دارند. " ((

(صفحات 27، 28 و 29 بیانیه "جا")

پیکاری ها، نقطه نظر "جا" در مورد چگونگی ایجاد انترناسیونال نوین کمونیستی را باید در مبحث نقل شده فوق جستجو می کردند و چنانچه ایرادی در آن می یافتند آنرا مطرح می کردند. برعکس آنها به این مبحث حتی اشاره ای هم نکرده اند و در عوض جای دیگری رفتند که یک انتقاد تاریخی در مورد عدم کوشش برای تشکیل انترناسیونال کمونیستی را در گذشته احتوا می نماید و نه نقطه نظر "جا" در مورد چگونگی ایجاد انترناسیونال کمونیستی را در زمان حاضر.

از جانب دیگر، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در طول بیشتر از یک دهه حیات و موجودیتش در اجرای وظایف نظری و عملی مطرح شده در مبحثی که فوقاً از بیانیه " جا آ " نقل کردیم ، بطور خستگی ناپذیری تلاش کرده و به پیشرفت های جدی ای نایل آمده است . پیکاری ها اگر درین مورد نیز باصطلاح انتقاد رفیقانه ای داشته بوده باشند، می بایست در " رستاخیز " فوق العاده بصورت مشخص و درارتباط با موضوع مورد نظر، گفتنی های شان را مطرح می کردند .

2 – موضع بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در مورد قصور حزب کمونیست چین از تلاش برای ایجاد انترناسیونال کمونیستی، نه ناروشن و ابهام آمیز بلکه خیلی هم صریح و روشن است و دلیل اصلی این قصور نیز درست به ادامه جملاتی که پیکاری ها در نشریه شان نقل کرده اند، در متن بیانیه " جا آ " مطرح گردیده است :

" ... حزب کمونیست چین درک غلو آمیزی از جوانب منفی کمینترن و عمدتاً از آنهایی که توسط زیاده روی در سانترالیزاسیون (تمرکز بخشیدن) ایجاد شده و منجر به از بین رفتن ابتکار و استقلال احزاب موجود کمینترن شده بود، داشت . در حالیکه حزب کمونیست چین بدرستی مقوله حزب پدر را مورد انتقاد قرار داد، و نفوذ مضر آنرا در جنبش بین المللی کمونیستی خاطر نشان ساخت و اصول روابط برادرانه بین احزاب را خاطر نشان کرد، اما فقدان یک جمع متشکل برای به مناظره گذاردن نظرات و بدست آوردن یک نظریه مشترک به حل این معضله کمک نکرده ، بلکه آنرا حادثه کرد . "

(صفحه 13 ، بیانیه " جا آ ")

با توجه به مطالب نقل شده فوق است که بیانیه " جا آ " در مبحث " برای وحدت ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی مارکسیست – لنینیست ها " بیان می نماید:

" ... ضروری است که از عکس العمل زیاده از حد حزب کمونیست چین در مورد جوانب منفی کمینترن که آنها را بجای کشاند که از ایفای نقش رهبری لازم در ساختن وحدت تشکیلاتی نیروهای مارکسیست – لنینیست در سطح بین المللی شانه خالی کردند ، ارزیابی گردد . "

(صفحه 28 بیانیه " جا آ ")

3 – موضعی که به حزب کمونیست افغانستان نسبت داده شده است صرف نظر از درستی و یا نادرستی آن ، به سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان تعلق داشته و در اعلام مواضع آن سازمان درج گردیده است و بصورت مشخص موضع حزب کمونیست افغانستان نمی باشد. حزب کمونیست افغانستان اساساً از سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان و سایر تشکلات ماقبل حزبی تشکیل دهندگان حزب دفاع مینماید و این موضوع را در جای مناسبش در نوشته حاضر توضیح و تشریح خواهد کرد. اما این ، بدان معنی نیست که هر موضع از مواضع سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان و سایر تشکلات ماقبل حزبی فوق الذکر، بصورت اتومات موضع حزب کمونیست افغانستان دانسته شود . خلط مبحث میان مواضع " حزب کمونیست . " ، " سازمان کمونیست های انقلابی افغانستان " ، " هسته انقلابی کمونیست های افغانستان " و " املاء – بخش مائوتسه دون اندیشه " یکی از جنبه های اصلی برخورد خصمانه و سراسر منفی " رستاخیز " فوق العاده را در قبال حزب کمونیست افغانستان می سازد که در موقعش آنرا به ارزیابی خواهیم گرفت.

به انتقاد دیگر پیکاری ها از " جا آ " در رستاخیز فوق العاده توجه نمائید :

" پذیرش رسمی دونمانیده پرولتاریا از یک کشور به عضویت (جا آ) :

پذیری دونمانیده پرولتاریا از یک کشور به عضویت رسمی (جا آ) یکی از تصامیم است که بدون هیچ تردیدی زمینه برداشت نادرست را سبب می شود . (م . ل . ا) بما می آموزد که طبقه پرولتاریا یک طبقه واحد بوده و فقط می تواند یک نماینده ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی، یعنی یک

حزب واحد پرولتري داشته باشد که (جا ۱) الزما باید پذیرش عضویت نمایندگی واحد ایدئولوژیک – سياسي و تشکیلاتي پرولتاريای يك کشور در (جا ۱) را رعایت می نمود .
 ما اعتقاددارم که (جا ۱) در جهت حل پرابلم های جنبش جهانی کمونیستی ، بخصوص تامین وحدت و یگانگی تشکیلاتي جنبش کمونیستی در يك کشور راه حل های بهتری را می توانست دریافت نماید تا از یکطرف موثریت در وحدت و یکپارچه شدن جنبش کمونیستی در کشورهای که تا هنوز نتوانسته اند وحدت ایدئولوژیک – سياسي و تشکیلاتي جنبش را تامین نمایند، داشته باشد و از جانی هم جلوی به رسمیت شناختن بیشتر از يك نماینده طبقه پرولتاريای يك کشور گرفته می شد .
 زمینه برداشت نادرست به اصطلاح رسمیت دادن دو نماینده از يك کشور و يك طبقه واحد پرولتاریا از بین می رفت . "

(صفحات 102 و 103 رستاخیز فوق العاده)

قبل از آنکه به صحبت روی انتقاد مطرح شده فوق پردازیم، لازم است روی برداشت نادرست پیکاری ها ، ویا وارونه سازی آنها ، از تاریخچه جنبش انقلابي انترناسیونالیستی پردازیم .
 رستاخیز فوق العاده در صفحه 99 خود می نویسد :

" جا ۱ با بهره گیری از تجارب گذشته جنبش جهانی کمونیستی بخصوص اتکاء به مرحله تکاملی (م . ل . ا) مبارزه حزب کمونیست چین با زعامت رفیق مائوتسه دون علیه رویزیونیزم خروشچفی ، تداوم مبارزه طبقاتي تحت دیکتاتور پرولتاریا در جامعه سوسیالیستی و براه انداختن انقلاب فرهنگی پرولتاریائی در کشور سوسیالیستی چین توانست اولین نشست احزاب سازمان ها و گروه های کمونیستی (م . ل . ا) رادر سال 1980 تدارک نماید . متعاقبا در سال 1984 در دومین کنفرانس جا ۱ ، مواضع ایدئولوژیک سياسي خویش را اعلام می نماید .
 کنفرانس دوم که منجر به اعلام مواضع جنبش انقلابي انترناسیونالیستی گردید ، نخستین و مهمترین قدمی بود در جهت ایجاد تشکیل انترناسیونالیستی پرولتري بر مبنای خط ایدئولوژیک- سياسي (م . ل . ا) ... "

" جا ۱ " اولین نشست احزاب ، سازمان ها و گروه های کمونیستی مارکسیست – لنینیست – مائوتسه دون اندیشه رادر سال 1980 تدارک دید ؟ ! در سال 1984 ، دومین کنفرانس " جا ۱ " منجر به اعلام مواضع جنبش انقلابي انترناسیونالیستی گردید ؟ ! این گونه وارونه سازی ها، ناشی از نفهمی وعدم درک است ویا ناشی از اغراض پیدا ونهان ؟

نشست بین المللی احزاب ، سازمان ها و گروه های سیزده گانه مارکسیست – لنینیست – مائوتسه دون اندیشه در سال 1980 توسط " جا ۱ " تدارک دیده نشده بود زیرا که آن زمان جنبش انقلابي انترناسیونالیستی اصلا وجود نداشت . بر علاوه حتي در خود این کنفرانس نیز " جا ۱ " تشکیل نگردید . حاصل کار این نشست ، بیانیه ای بود بنام " به کلیه مارکسیست – لنینیست ها ، کارگران و خلق های ستمدیده جهان " . کنفرانس سال 1980 و بیانیه آن زمینه مساعدی برای تشکیل دومین کنفرانس بین المللی احزاب ، سازمان ها و گروه های مارکسیستی – لنینیستی – مائوتسه دون اندیشه در سال 1984 فراهم آورد . در این کنفرانس بیانیه جنبش انقلابي انترناسیونالیستی به تصویب رسید و با تشکیل " جا ۱ " موجودیت آن اعلام گردید .

تقریبا در تمامی شماره های مجله " جهانی برای فتح " که تا حال منتشر شده اند، اعلام می شود که :
 " جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابي انترناسیونالیستی در 12 مارچ 1984 الهام گرفته است ."
 سند " زنده باد مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم " با این جمله آغاز می گردد : " جنبش انقلابي انترناسیونالیستی به سال 1984 تشکیل شد ... "

به هر حال، در رابطه با انتقاد مطرح شده توسط پیکاری ها لازم است به نکات ذیل توجه گردد:

1 - در کنفرانس بین المللی احزاب ، سازمان ها و گروه های مارکسیست - لنینیست - مائوتسه دون اندیشه در سال 1984 (کنفرانس مؤسس " جا ا ") از کشورهای هند ، ایتالیا ، بریتانیا و کلمبیا ، دو دو تشکل شرکت کرده بودند . این تشکلات یکجایا سایرین ، بیانیه " جا ا " را تثبیت کردند و اختلاف میان شان در سطح بیانیه ، اساسا وجود نداشت . اما در عین حال در مورد مسایل مشخص و معینی از انقلاب کشورهای شان با هم اختلاف نظر داشتند و وحدت میان شان مستلزم رفع این اختلافات در آینده بود . نه در خود کنفرانس سال 1984 و نه قبل از آن کدام مرجعی با صلاحیت و مشخص وجود نداشت که تشخیص نماید کدام یکی از تشکلات به عضویت " جا ا " در آید و کدام یکی از عضویت محروم گردد .

اما اگر به لیست امروزی اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی - مثلا به لیست مندرج در شماره نزدهم جهانی برای فتح - توجه نمائیم ، می بینیم که امروز از هیچیک از کشورهای که در فوق از آنها نام بردیم ، بیشتر از یک تشکل در " جا ا " عضویت ندارد . درین لیست دیده می شود که فقط از بنگلادیش ، دوحزب در " جا ا " عضویت دارند . این دو عضو هر دو در سالهای بعد از کنفرانس مؤسس " جا ا " با قبول بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ، به عضویت این جنبش درآمده اند و هنوز توفیق نهائی در حل و فصل اختلافات و تامین وحدت میان شان بدست نیامده است . اینک یازده سال از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می گذرد. در طول این یازده سال ، مبارزات تیوریک و عملی مهمی در راه تشکیل انترناسیونال نوین کمونیستی توسط " جا ا " صورت گرفته است. اما فاصله باقیمانده این مسیر هنوز طولانی است و راه پیمائی چندین ساله ای را ضرورت دارد .

فعلا علاوه بر اعضای رسمی " جا ا " تعدادی از اعضای سازمان ها و گروه ها از کشورهای مختلف در سطح همکاری با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی رابطه دارند که در بعضی از کشورهای مربوطه این تشکلات " جا ا " عضو رسمی نیز دارند .

پالیسی عملی امروزی " جا ا " پذیرش بیشتر از یک تشکلات مارکسیست - لنینیست - مائونیست از یک کشور به عضویت جنبش نمی باشد . اگر در کدام کشوری علاوه بر عضو رسمی " جا ا " ، حزب و یا سازمان و یا گروه دیگری که " جا ا " به مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم را مورد تائید و پشتیبانی قرار دهد (تائید و پشتیبانی حقیقی و راستین و نه ریاکارانه و کاذبانه) و این شهامت و شجاعت مبارزاتی را داشته باشد که می تواند نظرا و عملا با " جا ا " داخل مراد و همکاری گردد . " جا ا " با چنین تشکلی در سطح همکاری داخل مراد و ارتباط می گردد و سعی می نماید که اختلافات این تشکل و عضو رسمی اش حل و فصل شده و وحدت میان شان تامین گردد .

همکاری با جنبش انقلابی انترناسیونالیستی هم باید در سطح بین المللی صورت بگیرد و هم باید در سطح کشور. این دو جنبه از هم تفکیک ناپذیر اند و هیچیک از دوشکل همکاری صرف در سطح بین المللی و یا همکاری صرف در سطح کشوری، نه راستین و اصولی است و نه هم از لحاظ عملی قابل تطبیق .

2 - در تشکلات انترناسیونال کمونیستی نوین ، لازم است که فرمول عضویت یک تشکلات از یک کشور بصورت کامل رعایت گردد . اما حتی در آنصورت نیز نباید مسئله به آنصورتی درک گردد که پیکاری ها می گویند، یعنی هر تشکلی بعنوان نماینده پرولتاریای کشور خود .

این فرمول بندی که " کمونیست ها نمایندگان پرولتاریای کشور خود هستند " یک فرمول بندی ناقص، محدود و گمراه کننده است. مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم ایدئولوژی پرولتاریای بین المللی است. تا جایی که به این حقیقت جهان شمول مربوط است کمونیست ها ، نه نمایندگان پرولتاریای این کشور یا آن کشور بلکه نمایندگان پرولتاریای بین المللی اند. این موضوع البته در مورد تطبیق مارکسیزم - لنینیسم - مائونیسم با شرایط خاص انقلاب در هر کشور، فرق می نماید. شگافتن تفصیلی این موضوع بحث جداگانه ای را ایجاب می نماید و آنرا بوقت دیگری موقوف مینمائیم .

3 - گذشته از آنچه تا حال گفتیم، به نظر می رسد که انتقاد مطرح شده توسط پیکاری ها ، فقط بخاطری عنوان گردیده است که حرفی علیه " جا ا " گفته شده باشد . در غیر آن درحالیکه آنها، مطابق به طرح خود شان، عضویت دو تشکیلات از افغانستان را در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مردود می دانند و گویا همان عضویت حزب کمونیست افغانستان را در " جا ا " کافی می دانند، راه های معقول و اصولی را برای حل اختلافات شان با حزب کمونیست در پیش می گرفتند. در این صورت آنها باید به عضو افغانستانی " جا ا " به مثابه حزبی که باید با حل و فصل اصولی پرابلم های شان بآن بپیوندند و از آن طریق در صفوف مبارزاتی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی عملا شامل گردند، می نگریستند؛ و نه اینکه با آن به دشمنی برخیزند و در قبال آن رویه ای را در پیش گیرند که در حال حاضر فقط می توان از دشمنان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی انتظار داشت .

مطلب فوق را بر سبیل استدلال آورده ایم و الا ما چنین انتظاری را از پیکاری ها نداریم، زیرا که گذشته از هر چیزی، چنین شهامت و شجاعت مبارزاتی ای را در آنها سراغ نداریم .

اگر پیکاری ها به عضویت حزب کمونیست افغانستان در " جا ا " اعتراض داشته باشند، همان گونه که در گذشته بعضویت سازمان کمونیست های انقلابی اعتراض داشتند، باید بدانند که اصولا افراد و گروه های بیرون از " جا ا " - چنانچه درک و فهم سیاسی اندکی داشته باشند- نباید بخود حق بدهند که در مورد عضویت و یا عدم عضویت این یا آن حزب و سازمان برای جنبش تعیین تکلیف نمایند .

اینک انتقاد دیگری بر " جا ا " توسط پیکاری ها :

" (جا ا) که حیثیت هسته اساسی انترناسیونالیزم پرولتری را دارد، داشتن يك ارگان نشراتی مرکزی تئوریک سیاسی من حیث مبلغ، مروج و سازمانده ضرورت مبرمی است در جهت استحکام ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی نه تنها (جا ا) بلکه در رشد و تکامل مجموع جنبش کمونیستی جهانی و استحکام آن نقش بس بزرگی را می تواند انجام دهد . ولی تا آنجایی که اطلاع داریم خبری از موجودیت يك چنین ارگانی در میان نیست و اما در مورد مجله " جهانی برای فتح " مجله جهانی برای فتح بطور عام واقعا خدمات ارزنده را در مورد مسایل تئوریک سیاسی انجام داده و دستاوردهای خوبی داشته است که ما از فعالیت (جا ا) درین زمین قدرانی می نمائیم ولی این مجله در سرلوحه خود موقعیت خود را چنین بیان می دارد :

" جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام شده در 12 مارچ 1984 که بسیاری از احزاب و گروه های (م - ل) را از سراسر جهان گرد هم آورده ، الهام گرفته است. جهانی برای فتح (ارگان رسمی ج - ل - ا) نبوده و صفحاتش برای تمام کسانی که در نبرد علیه امپریالیزم و ارتجاع در این سوی سنگر هستند، باز خواهد بود " .

(تاکید از ما (رستاخیز) است)

که با اتخاذ این موقعیت ؛ مجله جهانی برای فتح بیشتر مثل ایجاد جبهه واحد سیاسی ضد امپریالیستی و ارتجاع میباشد، تايك ارگان تئوریک سیاسی که در خدمت وحدت و استحکام ایدئولوژیک - سیاسی تشکیلاتی جنبش کمونیستی جهانی قرار داشته باشد .

البته این موقعیت " جهانی برای فتح " هرگز مسئولیت رهبری کننده (جا ا) را بر آن منتفی نمی سازد. (جا ا) مکلف است این مجله را از نظر تئوریک رهبری نموده و جلو افکار و نظرات مشمئز کننده را گرفته و علیه آن مبارزه نماید . ولی بعضا مسایل انحرافی بدون برخورد نقادانه از طرف، (جا ا) در مجله " جهانی برای فتح " به نشر سپرده شده که نه تنها موقعیت و مسئولیت (جا ا) در قبال این مسایل به سوال می کشد، بلکه می تواند تاثیرات منفی را در جنبش کمونیستی جهانی بجا گذارد، که ما نمونه از آن درین جامتذکر می شویم :

" مضافا بر مبنای اهمیت تاریخی ملل تحت ستم و دورنمای آتی آنها و همچنین مناسبات اقتصادی و سیاسی منتج از تلاش امپریالیزم بود که صد مائوتئوری " سه جهان در حال شکل گیری اند " را

مطرح نمود. این به ضرورت تکوین استراتژی و تاکتیک های انقلاب جهانی اشاره دارند. متأسفانه در موردی نوشته ها و بیانات صد رمائودین رابطه با این مسایل مهم خیلی کم اطلاع داریم ویا تقریباً اطلاعی نداریم؛ اما همان چیزی قلیلی که اطلاع داریم از دورنمای عظیمی که وی می دید، نشان دادند. این اصول رهنمایی عمده هستند که باید برای درکی که از انقلاب جهانی پرولتاریایی و خدمت بدان، دنبال کنیم؛

(جهانی برای فتح، شماره 11 سال 1367 ص 78)

مجازبودن به نشر سپردن تئوری سه جهان (که ماهیت رویزیونیستی و ضد انقلابی آن کاملاً اثبات رسیده) در مجله جهانی برای فتح و عدم برخورد انتقادی به آن از طرف (جا ۱) که در مخالفت کامل با مواضع اتخاذ شده در بیانیه (جا ۱) علیه این تئوری منحن رویزیونیستی قرار دارد، نه تنها (جا ۱) را بلکه مواضع فعلی حزب کمونیست پرو را نیز در رابطه به این تئوری رویزیونیستی مورد سوال قرار می دهد، که آیا حزب کمونیست پرو با این موضع اش برخورد انتقادی کرده واز آن برش اصولی نموده است و یاخیر؟

(جا ۱) که در مورد تئوری سه جهان مواضع مشخص وقاطع دارد لازم بود در مورد نشر این تئوری که به ناحق وبدون هیچ مدرکی به رفیق مائوتسه دون نسبت داده شده است برخورد انتقادی می نمود و مسئولیت خویش را ادا می کرد، درحالیکه چنین نکرده است. "

(صفحات 103، 104 و 105 رستاخیز فوق العاده)

آنچه در رابطه با ارگان نشراتی جنبش در بیانیه مطرح است، آن چیزی نیست که پیکاری ها مطرح می نمایند. در بیانیه " جا ۱ " درین مورد می خوانیم:

" يك مجله بين المللي بمثابة وسيلة اي حياتي در بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی باید منتشرشود. این مجله در عین حال باید هم يك ارگان تحلیل و نقد سیاسی باشد و هم میدانی برای مباحثه جنبش بین المللی. این مجله باید به اکثر زبان های ممکن ترجمه شده و وسیعاً در میان صفوف احزاب مارکسیست – لنینیست و نیروهای انقلابی دیگر پخش شود. احزاب مارکسیست – لنینیست باید منظمآ با آن مکاتبه داشته و در زمینه مقالات و انتقادات شرکت نماید. "

(بیانیه " جا ۱ " صفحه 28)

اما آنچه را که پیکاری ها می خواهند یعنی يك ارگان نشراتی مرکزی تئوریک – سیاسی منحنی مبلغ و مروج و سازمانده، در اساس با خواست بیانیه تفاوت دارد. پیکاری ها جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را بمثابة يك حزب واحد جهانی در نظر می گیرند که باید يك ارگان مرکزی تئوریک – سیاسی داشته باشد، ارگانی که در عین حال هم مبلغ، هم مروج و هم سازمانده باشد؛ درحالیکه نه تنها جنبش انقلابی انترناسیونالیستی يك حزب واحد جهانی نیست، بلکه " جا ۱ " در مورد انترناسیونال نوین کمونیستی که باید در آینده تشکیل گردد، نیز بمثابة يك حزب واحد جهانی نمی نگرد. در این مورد بیانیه " جا ۱ " می گوید:

" عملکرد چنین انترناسیونال نوینی ادامه و تعمیق جمع بندی از تجارب و تکامل خط عمومی که بر مبنای آن بنیان گذارده شده و مجموعاً ایفای نقش مرکز سیاسی رهنا می باشد. این وظایف شکلی از سانترالیزم دموکراتیک مبتنی بروحدت ایدئولوژیک و سیاسی مارکسیست – لنینیست ها را لازم می سازد. اما نمی تواند در ماهیت امر مانند عملکرد يك حزب دريك کشور باشد، زیرا که مؤلفه های چنین تشکیلات بین المللی احزاب مختلفی خواهند بود که حقوق مساوی و مسئولیت رهبری انقلاب در هر کشور بمثابة وظیفه هر حزب از تدارک و تسریع انقلاب جهانی را دارد. "

(بیانیه " جا ۱ " ص 28)

با توجه عمیق به مسایل فوق است که باید به مسئله ارگان نشراتی برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نگریست.

درمورد موقعیت مجله جهانی برای فتح و استنباط پیکاری ها از آن ، با توجه به آنچه در سطور قبلی گفته شد، درینجا گنجایش برای بحث تفصیلی وجود ندارد . درواقع يك کمی عقل سلیم و تیز هوشی سیاسی مورد ضرورت است که جایگاه حقیقی مجله " جهانی برای فتح " را برای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشخیص دهد.

اماراجع به تیوری سه جهان درحال شکل گیری ، که از طرف حزب کمونیست پرو در سند مصوب کنگره آن مطرح گردیده و سند مذکور در شماره یازدهم جهانی برای فتح منتشر گردیده است ، چند مطلب قابل تذکر است :

1 - انتقاد روی موضوع حزب کمونیست پرو در مورد تیوری سه جهان ، در یکی از جلسات کمیته انسجام و وحدت (در سال 1369) از طرف نماینده هسته انقلابی کمونیست های افغانستان با نمایندگان سازمان پیکار مطرح گردیده بود . انتقاد مطروحه در " رستاخیز فوق العاده " چیزی نیست که ابتکار پیکاری ها دانسته شود .

2 - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علیه تیوری سه جهان موضع مشخص و قاطع دارد و همین موضعگیری اساس برخورد جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علیه تیوری سه جهان را تشکیل می دهد . در سند حزب کمونیست پرو " تیوری سه جهان در حال شکل گیری " بمثابه جزئی از اجزای مائوئیزم مطرح گردیده است . اما سند " زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیزم " که بیانگر موضع " جا ا " در مورد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است ، با تأیید موضع بیانیه نظر حزب کمونیست پرو در مورد تیوری سه جهان را مردود می داند و به همین جهت آن تیوری را بخشی از مائوئیسم به حساب نمی آورد .

3- مبارزه علیه نظر حزب کمونیست پرو در مورد تیوری سه جهان ، در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی وجود داشته است ، مبارزه ای که همچنان ادامه دارد . این مبارزه در آن شماره های مجله جهانی برای فتح که بعد از شماره یازدهم انتشار یافته اند ، در موارد متعددی به چشم می خورد . اماروش مجله " جهانی برای فتح " اینطور نیست که مسایل اخلاقی را بصورت جر و بحث های متقابل مطرح نماید، بلکه نظریات مختلف را - چه از احزاب و سازمان های عضو جنبش باشد و چه از کمیته جنبش - در صفحات خود درج می نماید. پیکاری ها بدون اینکه به شیوه مباحثه در جهانی برای فتح توجه نمده باشند و بدون اینکه آنرا درک نمایند، کل " جا ا " را منتهم می سازد که در مورد نظر حزب کمونیست پرو راجع به تیوری سه جهان ، مسئولیت خود را ادا نکرده است .

درینجا ضروری است که بگوئیم در مباحثاتی که بصورت جر و بحث ها متقابل - منجمله جر و بحث روی نظر فوق الذکر حزب کمونیست پرو - در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پیش برده می شود ، طرق و وسایل دیگری مورد استفاده قرار می گیرد و نه صفحات مجله جهانی برای فتح .

درباره مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم :

رستاخیز فوق العاده ، در صفحه 105 خود می گوید :

" جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از بدو ایجاد آن، مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را تا کنفرانس سوم دسامبر سال 1993 در تمام اسناد منتشره خود بکار برده است ولی در کنفرانس سوم " جا ا " فیصله به عمل می آید که بعد ازین به عوض (م . ل . ا)، مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم گفته شود، فیصله بجا می باشد. و اما اینکه اعتراف از درک ناقص از اندیشه مائوتسه دون می نماید و آنرا عامل بازدارنده بحساب می آورد، ما از (جا ا) درین زمینه تقاضا می نمائیم تا در مورد درک ناقص شان از اندیشه مائوتسه دون توضیح لازم به منظور روشن ساختن موضوع ارائه نمایند . "

اولا : اگر فیصله " جا ا " در مورد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم فیصله بجا و مورد تأیید است، چرا پیکاری ها همچنان از مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون صحبت می نمایند؟ حرف مفت به زبان آوردن و تحویل دیگران دادن به معنی این است که انسان یا خود را مورد مسخره قرار دهد و یا دیگران را مسخره نماید.

ثانیا : مبحث مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم يك مبحث اساسي ایدئولوژیک - سياسي است و مسئله اي نیست که به سبک پیکاری ها با آن بصورت ضمنی و کناری - آنچه آن که حتی يك عنوان مشخص را نیز ایجاب ننماید - برخورد صورت گیرد .

ثالثا : چنانچه ملاحظه می شود در مورد باصطلاح درک ناقص " جا ا " از اندیشه مائوتسه دون و بحساب آوردن آن بعنوان يك عامل بازدارنده ، آشکارا خلط مبحث وحتی وارونه سازی وجود دارد. معلوم نیست پیکاری ها اعتراف " جا ا " در مورد درک ناقص از " اندیشه مائوتسه دون " را از کجا بیرون کشیده اند؟ گذشته از آن وقتی بیان می گردد که " آنرا عامل بازدارنده بحساب می آورد " ، معلوم نیست منظور شان به روشنی از بکار برد " آنرا چیست؟ درک ناقص از اندیشه مائوتسه دون یا خود مائوتسه دون؟ بر علاوه هیچ روشن نیست که این " آنرا " یا گنگ و مبهم در رابطه با چه چیزی " عامل بازدارنده " محسوب می گردد . این گونه خلط مبحث چه ناشی از نفهمی باشد و چه بعنوان يك اقدام عمدي آگاهانه صورت گرفته باشد، نتیجه عملی اش در هر حال یکی است و آن عبارت است از نوعی پاره گویی علیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی .

مبحثی که در سندنش انقلابی انترناسیونالیستی در مورد "اندیشه مائوتسه دون" و "مائوئیسم" مطرح گردیده است، آنگونه نیست که پیکاری ها بیان می کنند. درین سند در مورد این مسئله می خوانیم : " بیانیه به درستی بر " تکامل کیفی علم مارکسیزم - لنینیزم توسط مائوتسه دون " و این که وی این علم را به " مرحله نوین " ارتقاء داد ، تاکید می کند . با این وجود استفاده از عبارت مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون در بیانیه ما ، بازتاب شناخت کماکان ناقص از این مرحله جدید بود. طی نه (9) سال اخیر، جنبش ما درگیر بحث و مبارزه طولانی، غنی و همه جانبه برای دستیابی به درکی کامل تر در مورد تکامل مارکسیزم توسط مائوتسه دون بوده است . طی همین دوره تک تک احزاب و سازمان های جنبش ما و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور کل ، درگیر مبارزه انقلابی علیه امپریالیزم و ارتجاع بوده است . مهمترین این مبارزات ، تجربه پیشرفته جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو است که موفق به بسیج میلیون ها توده ، محو دولت کهن در بخشهای بسیاری از کشور و برقراری قدرت کارگران و دهقانان در این مناطق شده است . این پیشرفت ها تئوریک و پراتیک ما را قادر ساخت که درک خود را از ایدئولوژی پرولتری عمیق تر کنیم و بر این پایه گام بلند تری برداریم . یعنی مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم را بعنوان مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیزم بشناسیم . "

(صفحه 4 ، شماره یازدهم ، شعله جاوید ، - سند " زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم ")

در جملات فوق ، نه بخشی در مورد درک ناقص از اندیشه مائوتسه دون وجود دارد و نه راجع به عامل بازدارنده اي صحبت بعمل آمده است .

درواقع اصل بحث اینگونه میتواند مطرح گردد که : چگونه استفاده از عبارت مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون در بیانیه " جا ا " بازتاب شناخت کماکان ناقص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از تکامل مارکسیزم توسط مائوتسه دون بوده است؟

دقت اندک و فهم کمی بیشتر بکار است تا تفاوت میان توضیحاتی که بیانیه جنبش در مورد " اندیشه مائوتسه دون " داده است و توضیحاتی که سند " زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیسم " در مورد مائوئیسم ارائه کرده است ، درک گردد و بر این مبنا، معنی بازتاب شناخت کماکان ناقص " جا ا " از مرحله نوین تکامل علم انقلاب پرولتاریات توسط مائوتسه دون ، با استفاده از عبارت

" اندیشه مائوتسه دون " در بیانیه ، فهمیده شود . برای روشن شدن بهتر مسئله ، دو مبحث متذکره را در این جا بصورت مکمل نقل می نمایم :

اندیشه مائوتسه دون (مطروحه در بیانیه " جا ا ") :

" دفاع از تحول کیفی علم مارکسیزم - لنینیزم توسط مائو ، مسئله خصوصا مهم و مبرم را در جنبش بین المللی و در میان کارگران و دیگر افراد انقلابی در جهان امروز نمایندگی می کند . پرنسیب دخیل در این جا هیچ کمتر از دفاع کردن و یا نکردن و یا اتکاء کردن و یا نکردن بر خدمات تعیین کننده مائوتسه دون بانقلاب پرولتاریائی و علم مارکسیزم - لنینیزم نمی باشد . بنابراین اهمیت این مسئله به هیچوجه کمتر از دفاع کردن یا نکردن از خود مارکسیزم - لنینیزم نمی باشد .

استالین گفت : " لنینیزم ، مارکسیزم عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتاریائی است . " این کاملا درست است . از زمان مرگ لنین ، اوضاع جهان شاهد تغییر و تحولات بزرگی بوده است . اما عصر عوض نشده است . اصول اساسی لنینیزم قدیمی نشده است ؛ و کماکان زیر بنای تئوریک و رهنمای عمل ما می باشد . ما تاکید می کنیم که اندیشه مائوتسه دون مرحله نوینی در تکامل مارکسیزم - لنینیزم میباشد . بدون دفاع از مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائو و تکیه بر آن ، غلبه کردن بر رویزیونیسم ، امپریالیزم و ارتجاع بطور عموم ممکن نیست . " (بیانیه " جا ا " صفحه 7)
اینکه چگونه " اندیشه مائوتسه دون " مرحله نوینی در تکامل مارکسیزم - لنینیزم می باشد ، در صفحات 11 ، 12 ، 13 و 14 بیانیه " جا ا " توضیح داده می شود :

((مائوتسه دون ، انقلاب فرهنگی و جنبش مارکسیست لنینیستی :

بلافاصله پس از کودتای خروشچف ، مائوتسه دون و مارکسیست لنینیست های حزب کمونیست چین شروع به تحلیل از سیر تحولات در اتحاد شوروی و در جنبش بین المللی کمونیستی و مبارزه بر علیه رویزیونیسم مدرن کردند . انتشار " پیشنهادیه ای برای خط عمومی جنبش بین المللی کمونیستی " (نامه 25 نکته ای) در سال 1963 محکومیت علنی و همه جانبه رویزیونیسم بوده و فراخوانی بود برای تمام مارکسیست لنینیست های اصیل تمام کشورها . جنبش مارکسیست لنینیستی معاصر از این خطابه تاریخی و پلیمیک های همراه آن نشئت گرفت در پیشنهادیه و پلیمیک ها مائو و حزب کمونیست چین به درستی :

- موضع لنینیستی روی دیکتاتوری پرولتاریا را به اهتزاز در آورده و تئوری رویزیونیستی " دولت تمام خلقی " را رد کردند .

- ضرورت انقلاب مسلحانه را برافراشته داشته و با استراتژی " گذار مسالمت آمیز " به سوسیالیزم " مخالفت ورزیدند .

- تکامل جنبش های رهائی بخش ملی خلقهای تحت ستم را تشویق کرده ، استقلال قلابی " استعمار نوین " را افشاء کرده و موضع رویزیونیستی مبنی بر اینکه جنگهای رهائی بخش باید به دلیل آنکه " صلح جهانی " را به خطر می اندازند کنار گذاشته شود ، را رد کرد .

- ویک ارزیابی عمومی مثبت از استالین و تجربه ساختمان سوسیالیزم در اتحاد جماهیر شوروی کرده و اتهاماتی را که بر علیه استالین بنام " قصاب " و " مستبد " زده می شد را رد کردند و در عین حال انتقادات مهمی از اشتباهات استالین کردند .

باتلاش های خروشچف برای تحمیل یک خط رویزیونیستی بر احزاب دیگر ضدیت و رزیده و از تورز تولیاتی ، تیتو و دیگر رویزیونیست های مدرن انتقاد کردند .

- فرم جنینی تز مائوتسه دون در مورد ماهیت طبقاتی سوسیالیزم و پیشبرد انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا راجلو گذارند .

- فراخوان مطالعه تجربه تاریخی جنبش کمونیستی بین المللی و ریشه های رویزیونیزم را دادند .

این نکات، به‌مراه نکات دیگر پیشنهادیه و پلیمیکها عناصر حیاتی متمایزکننده مارکسیزم لنینیسم از رویونیسم بوده و هنوز هم هستند. از طریق این پلیمیکها مائو و حزب کمونیست چین مارکسیست لنینیست ها را تشویق به انشعاب از رویونیستها و تشکیل احزاب پرولتري انقلابي جديد کردند . این پلیمیکها برشي قاطع از رویونیسم را نمایندگی کرده و پایه ای کافی بود برای اینکه مارکسیست لنینیست ها در نبرد شان به پیشروی ادامه دهند .

... مبارزه تئوریک علیه رویونیسم مدرن نقشی حیاتی در بازسازی جنبش مارکسیست لنینیستی ایفا کرد . بخصوص انقلاب فرهنگی پرولتاریائی کبیر، که شکل بیسابقه جدیدی از مبارزه بود خود به مقدار زیادی ثمره این مبارزه بود ، يك نسل كاملا جديد از مارکسیست لنینیست ها رامتولد ساخت . دهها میلیون کارگر دهقان و جوانان انقلابي که وارد نبرد برای سرنگونی رهروان سرمایه داری سنگر گرفته در درون حزب و دستگاه دولتي و انقلابي ترکردن جامعه شدند، میلیونها نفر از مردم سراسر جهان که بخشی از خیزش انقلابي سالهاي دهه 1960 و اوایل دهه 1970 بوده و درحال بلند شدن بودند ، رابه لزره درآورد.

انقلاب فرهنگی پیشروترین تجربه دیکتاتوری پرولتاریا و انقلابي کردن جامعه را نمایندگی می کند. برای اولین بار کارگران و عناصر انقلابي دیگر بادرک روشني از ماهیت مبارزه طبقاتي تحت سوسیالیسم مسلح شدند؛ و با ضرورت برخاستن و سرنگون کردن رهروان سرمایه داری که بطور اجتناب ناپذیر از درون جامعه سوسیالیستی به منصفه ظهور رسیده و به خصوص در رهبری حزب متمرکز می شوند و ضرورت مبارزه برای پیش بردن انتقال سوسیالیستی بیشتر و بدین ترتیب از بین بردن زمینه ای که این عناصر سرمایه داری را متولد می سازد ، مسلح شدند . پیروزي هاي بزرگ در طول انقلاب فرهنگی که جلوي احیای سرمایه داری در چین را بمدت يك دهه گرفت . به تغییرات سوسیالیستی عظیمي در زمینه تعلیم و تربیت ، فرهنگ و هنر، پژوهش علمي و دیگر عناصر روبنداست یافت . میلیونها کارگر و دیگر انقلابيون بمقدار زیادی آگاهی طبقاتي واحاطه شان را بر مارکسیزم لنینیسم را در طول مبارزه حد ایدئولوژیک و سیاسی عمیقتر کردند و ظرفیت شان در اعمال قدرت سیاسی افزایش یافت . انقلاب فرهنگی بمنابۀ بخشی از مبارزه بین المللي پرولتاریا به پیش برده شد و زمینه تمرینی درانترناسیونالیسم پرولتري بود ، که نه تنها درحمایت کردن از مبارزات انقلابي سراسر جهان بلکه توسط فداکاری هاي مردم چین در پیشبرد این حمایت خود را نشان داد . رهبران انقلابي مانند چیانگ چینگ و چانگ چون چیائو برخاسته اند ، که درکنار توده ها درنبرد علیه رویونیست ها ایستاده و آنها را رهبری کرده و درمقابل شکست تلخ به دفاع از مارکسیزم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون ادامه دادند .

لنین گفت : " فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزه طبقاتي را قبول می کند بلکه دیکتاتوری پرولتاریا را هم قبول می کند . " درپرتو درسهای گرانها و پیشرفت هاي بدست آمده از طریق انقلاب فرهنگی پرولتاریائی کبیر تحت رهبری مائوتسه دون ، این معیار که توسط لنین پیش گذارده شده، عمیقتر شده است . امروزه میتوان گفت که فقط کسی مارکسیست است که نه تنها مبارزه طبقاتي و دیکتاتوری پرولتاریا را قبول می کند ، بلکه وجود عینی طبقات و تضاد هاي طبقاتي آنتاگونیستی و ادامه مبارزه طبقاتي تحت دیکتاتوری پرولتاریا و درتمام دوره سوسیالیسم تا کمونیسم را قبول کند . همانگونه که مائو با قدرت بیان کرد: " ناروشني در مورد این مسئله به رویونیسم منتهی خواهد شد . "

انقلاب فرهنگی شاهد زنده حیاتی بودن مارکسیزم لنینیسم بوده و نشان داد که انقلاب پرولتاریائی مانند هیچکدام از انقلابات قبلي که فقط می توانستند منجر به تعویض یا سیستم استثماری با سیستم استثمار دیگر شوند ، نمی باشد . انقلاب فرهنگی منبع الهام بخش عظیمي برای انقلابيون همه کشورها بود . بنا به همین دلایل انقلاب فرهنگی و مائوتسه دون دشمني همیشگی و شیطانی تمامی

مرتجعین و رویزیونیستها را برانگیختند و دقیقاً به همین دلایل انقلاب فرهنگی بخش لایتنجایی از میراث انقلابی جنبش بین‌المللی کمونیستی می‌باشد.))
 مائوئیسم (مطروحه در سند زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم *):
 ((مقدمه:

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی به سال 1984 تشکیل شد و بدین ترتیب هسته انقلابیون مائوئیست جهان که عزم پیشبرد نبرد در راه ایجاد جهانی عاری از استثمار و ستم، جهانی بدون امپریالیسم، جهانی بدون تمایزات طبقاتی، جهان کمونیستی آینده را کرده بودند، بوجود آمد. از زمان تاسیس جنبش، پیشرویی ما دامه یافته و امروز همزمان با صدمین سالگرد تولد مائوتسه دون، بادرک عمیق مسئولیتی که بردوش داریم، به پرولتاریای بین‌المللی وتوده‌های جهان اعلام می‌کنیم که ایدئولوژی راهنمایی ما، مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم است.

جنبش ما برپایه بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوبه دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست لنینیست بسال 1984 تشکیل شد. بیانیه از ایدئولوژی انقلابی پرولتاری به دفاع برمی‌خیزد و برآن پایه، به وظایف کمونیست‌های انقلابی کشورهای مختلف و درمقیاس جهانی، به تاریخ جنبش بین‌المللی کمونیستی و شماری مسائل حیاتی دیگر برخوردی عمدتاً صحیح اختیار می‌کند. امروز بار دیگر تأکید می‌کنیم که بیانیه شالوده محکمی برای جنبش ماست که برپایه آن بوضوح بیشتر و شناخت عمیق‌تری از ایدئولوژی خویش، و وحدت مستحکم‌تری در صفوف جنبش مان دست می‌یابیم.

بیانیه به درستی بر "تکامل کیفی علم مارکسیزم - لنینیسم توسط مائوتسه دون" و اینکه وی این علم را به "مرحله نوین" ارتقاء داد، تأکید می‌کند با این وجود استفاده از عبارت مارکسیزم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در بیانیه ما بازتاب شناخت کماکان ناقص از این مرحله جدید بود. طی نه سال اخیر، جنبش ما در گریب‌بحث و مبارزه طولانی، غنی و همه‌جانبه برای دستیابی به درک کامل‌تر در مورد تکامل مارکسیزم توسط مائوتسه دون بوده است. طی همین دو دوره تک‌تک احزاب و سازمان‌های جنبش ما و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بطور کل درگیر مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم و ارتجاع بوده است. مهمترین این مبارزات، تجربه پیشرفته جنگ خلق تحت رهبری حزب کمونیست پرو است که موفق به بسیج میلیون‌ها توده، محو دولت کهن در بخش‌های بسیاری از کشور و برقراری قدرت کارگران و دهقانان در این مناطق شده است. این پیشرفت‌های تئوریک و پراتیک ما را قادر ساخت که درک خود را از ایدئولوژی پرولتاری عمیق‌تر کنیم و بر این پایه گام بلند‌تری برداریم. یعنی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را بعنوان مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیزم بشناسیم.

مرحله جدید، سومین و عالیترین مرحله مارکسیزم

مائوتسه دون در زمینه یک رشته مسایل حیاتی انقلاب، تزهایی بسیاری را به دقت تدوین کرد. اما مائوئیسم فقط جمع‌گیری خدمات عظیم مائوئیست. بلکه تکامل فراگیر و همه‌جانبه مارکسیزم - لنینیسم به مرحله جدید و عالیتر است. مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم یک کل واحد است؛ ایدئولوژی پرولتاریاست که به مراحل نوینی سنتز شده و تکامل یافته است: از مارکسیزم به مارکسیزم - لنینیسم و سپس به مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم. این کار توسط کارل مارکس، و لادیمیر ایلیچ لنین و مائو

(* مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم یک کل واحد است. نوشتن مائوئیسم درینجا به تنهایی، صرفاً به خاطر تفهیم بهتر مطلب مورد بحث می‌باشد.)

تسه دون برپایه تجربه مبارزه طبقاتی، مبارزه تولیدی و آزمون های علمی پرولتاریا و نوع بشر انجام گشته است. مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم سلاح شکست ناپذیری است که پرولتاریا را قادر به فهم جهان و تغییر آن از طریق انقلاب می کند. مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم ایدئولوژی علمی و زنده ای است که پیوسته تکامل می یابد و کاربردی جهان شمول دارد. بکار بست این ایدئولوژی در انجام انقلاب و نیز پیشرفت عمومی دانش بشر آنرا غنی تر می کند. مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم دشمن هر شکلی از رویونیسم و دکماتیسم است. این ایدئولوژی قدرتی عظیم دارد زیرا حقیقت است.

کارل مارکس ...

ولادیمیر ایلیچ لنین...

مائوتسه دون

مائوتسه دون دهها سال انقلاب چین و مبارزه جهانی علیه رویونیسم مدرن را رهبری کرد و از همه مهمتر، در تیوری و پراتیک، بروش ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا جهت جلوگیری از احیاء سرمایه داری و استمرار پیشروی بسوی کمونیسم، دست یافت در جریان رهبری این مبارزات او مارکسیزم - لنینیسم را به مرحله جدید عالی تری تکامل داد. مائوتسه دون هر سه جزء متشکله مارکسیزم یعنی فلسفه، اقتصاد سیاسی و سوسیالیسم علمی را به نحوی عظیم تکامل داد. مائو گفت: "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید." او دانش نظامی پرولتاریا را از طریق تیوری و پراتیک جنگ خلق به نحو فراگیر تکامل داد. مائو آموخت که در پیشبرد جنگ، انسان تعیین کننده است نه سلاح. او خاطر نشان نمود که هر طبقه ای صاحب شکل خاص از جنگ با خصلت، اهداف و ابزار خاص خود می باشد. او تاکید کرد که کل منطق نظامی را می توان در این اصل خلاصه کرد: "تو به شیوه خود بجنگ، من به شیوه خودمی جنگم" و اینکه پرولتاریا باید استراتژی نظامی و تاکتیک های اتخاذ کند که امتیازات ویژه او را به میدان آورد و این کار از طریق برانگیختن توده ها و اتکاء به ابتکار عمل و شور و شوق انقلابی آنان ممکن می شود. مائوتسه دون که سیاست فتح مناطق پایگاهی و استقرار منظم قدرت سیاسی، برای برانگیختن توده ها و توسعه توان نظامی آنان و گسترش موج وار قدرت سیاسی خلق، کلیدی است. او مصرانه بر ضرورت هدایت توده ها در مناطق پایگاهی برای انجام تحولات انقلابی و توطئه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این مناطق در خدمت به پیشروی جنگ انقلابی، تاکید کرد.

طبق آموزه مائو حزب باید بر تفنگ حکم براند و هرگز نباید اجازه داد تفنگ در حزب مسلط شود. حزب باید بعنوان ابزاری که توان براه انداختن و هدایت جنگ انقلابی را داشته باشد، ساخته شود. او تاکید کرد که وظیفه مرکزی انقلاب، کسب قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابیست. تیوری جنگ خلق که توسط مائوتسه دون تدوین شده بطور جهانشمول در همه کشورها کاربرد دارد، اما باید طبق شرایط مشخص هر کشور بکار بسته شود و بویژه باید راه های انقلاب در انواع کلی از کشورهای جهان یعنی کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه را در نظر گرفت.

مائو مسایل مربوط به انجام انقلاب در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را حل کرد. راهی که او برای انقلاب چین ترسیم نمود معرف خدمتی بی حساب به تیوری و پراتیک انقلاب بوده و بطور پایه ای رهنمائی کسب رهائی در کشورهای تحت ستم امپریالیسم است. این به معنی جنگ درازمدت خلق، محاصره شهرها از طریق دهات، که در آن مبارزه مسلحانه شکل عمده مبارزه و ارتش تحت رهبری حزب شکل عمده تشکیلات توده هاست، بسیج دهقانان بویژه دهقانان فقیر، انجام انقلاب ارضی؛ ساختن جبهه متحد تحت رهبری حزب کمونیست جهت انجام انقلاب دموکراتیک نوین علیه امپریالیسم، فنودالیسم و سرمایه داری بوروکرات و برقراری دیکتاتوری

مشترك طبقات انقلابي تحت رهبري پرولتاریا به منزله پیش درآمد ضروري براي انقلابي سوسیالیستی است که می باید فوراً بعد از پیروزی مرحله نخست انقلاب بدان گام گذاشت . مائوتز " سه سلاح معجزه آسا " یعنی حزب ، ارتش و جبهه متحد را جلو گذاشت . اینها ابزار لازم برای انجام انقلاب در تمامی کشورها برطبق شرایط و راه انقلاب مشخص هر یک از آنهاست .

مائوتسه دون فلسفه پرولتری یعنی ماتریالیزم دیالکتیک را تکاملي عظیم داد . او بویژه تاکید کرد که قانون تضاد یعنی وحدت و مبارزه اضداد ، قانون اساسي حاکم بر طبیعت و جامعه است . او خاطر نشان کرد که وحدت و همگونی تمامی امور، موقتي و نسبي است . حال آنکه مبارزه اضداد، بي وقفه و مطلق است و همین امر است که گسست های ریشه ای و جهش های انقلابي را باعث میشود . او استادانه چنین درکی را در تحلیل از مناسبات بین تئوری و پراتیک بکار بست و تاکید کرد که پراتیک ، تنها منبع و هم معیار نهائی سنجش حقیقت است ؛ و در رابطه این دو، برجست از تئوری به پراتیک انقلابي تاکید نمود . بدین ترتیب مائوتئوری پرولتری شناخت را تکامل بیشتری بخشید . او فلسفه را از طریق فراگیری کردن ، در دسترس توده ها ی میلیونی قرار داد؛ در این رابطه می توان از اصل " یک به دو تقسیم می شود " نام برد که در ضدیت با تزروزیونیستی " دو در یک ترکیب می شود " فراگیر شد .

مائوتسه دون این درک را توسعه بخشید که " توده ها فقط توده ها نیروی محرکه آفرینش تاریخ می باشند . " او درک متکامل تری از مشی توده ای ارائه داد : " نظرات (پراکنده و نامنظم) توده ها را گردآورید و متمرکز کنید (از طریق مطالعه آنها را به نظرات متمرکز و منظم تبدیل کنید) ، فقط به میان توده ها بروید و این نظرات را تبلیغ کرده ، برای شان تشریح نمائید تا آنکه توده ها آنرا از آن خود دانسته ، با آن یکی شده و در عمل پیاده کنند و صحت آنرا در عمل دریابند . " مائوبا تاکید بر این حقیقت عمیق که ماده و شعور می توانند متقابلاً به یکدیگر تبدیل شوند، درک متکامل تری از نقش پویا و آگاهانه انسان در تمامی عرصه های تلاش بشري ، ارائه داد .

مائوتسه دون مبارزه بین المللي علیه رویزیونیزم مدرن به سرکردگی رویزیونیست های خروشچفیی را رهبری کرد . او از خط ایدئولوژیک سیاسی کمونیستی در مقابل رویزیونیست های مدرن به دفاع برخاست و انقلابیون پرولتری راستین را به گسست از رویزیونیست ها و ایجاد احزابی متکی بر اصول مارکسیستی – لنینیستی – مائوتیستی فراخواند .

مائوتسه دون تحلیلي نافذ از درس های احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی و کمبودها و دست آوردهای مثبت ساختمان سوسیالیزم در آن کشور بعمل آورد . مائودر عین دفاع از خدمات بزرگ استالین ، اشتباهات وی را جمع بندی کرد . او به جمع بندی از تجربه انقلاب سوسیالیستی در چین و مبارزه دو خط درون حزب کمونیست این کشور که مکرراً علیه مقرهای فرماندهی رویزیونیستی براه می افتد ، پرداخت . او دیالکتیک ماتریالیستی را در تحلیل از تضاد های جامعه سوسیالیستی استادانه بکار بست .

طبق آموزه مائو، حزب در جریان مبارزه تاریخی برای کمونیزم ، همواره – قبل از کسب قدرت ، در جریان کسب قدرت و بعد از آن – باید نقش پیشاهنگ را در رهبری پرولتاریا بازی کند . او درک متکامل تری از چگونگی حفظ خصلت انقلابي پرولتری حزب بوسیله مبارزه ایدئولوژیک فعال علیه تأثیرات بورژوائی و خرده بورژوائی در صفوف حزب ، و از طریق بازسازی ایدئولوژیک اعضای حزب و انتقاد و انتقاد از خود و پیشبرد مبارزه دو خط علیه خطوط فرصت طلبانه و رویزیونیستی در حزب ، ارائه داد . طبق آموزه مائو، بعد از اینکه پرولتاریا قدرت را کسب نمود و حزب به نیروی رهبری کننده دولت سوسیالیستی تبدیل شد ، تضاد میان حزب و توده ها به تبارز فشرده ای از تضاد های بدل خواهد گشت که مشخصه جامعه سوسیالیستی (به منزله یک جامعه در حال گذار از سرمایه داری به کمونیزم) هستند .

مائوتسه دون درك پرولتاریا از اقتصاد سیاسی، نقش متناقض و پویای خودتولید و رابطه متقابلش با روبنای سیاسی وایدئولوژیک جامعه را تکامل بخشید. مائو آموخت که درمناسبات تولیدی، نظام مالکیت نقش تعیین کننده را دارد اما تحت سوسیالیزم باید متوجه بود که مالکیت همگانی هم در محتوی وهم در شکل سوسیالیستی باشد. او بر تاثیر متقابل نظام مالکیت سوسیالیستی و دو جنبه دیگر مناسبات تولیدی یعنی مناسبات بین افراد در روند تولید و نظام توزیع تاکید کرد. مائو این تزئینیستی که سیاست تبارز فشرده اقتصاد است را توسعه بخشید و نشان داد که در جامعه سوسیالیستی، صحت خط ایدئولوژیک و سیاسی تعیین می کند که آیا پرولتاریا به واقع صاحب ابزار تولید است یا نه. او خاطر نشان کرد که قدرت یابی رویونیزم به معنای قدرت یابی بورژوازی است و با توجه به ماهیت متناقض زیربنای اقتصادی سوسیالیستی اگر رهروان سرمایه داری به قدرت برسند، استقرار مجدد نظام سرمایه داری برایشان آسان خواهد بود.

او تئوری رویونیستی نیروهای مولده را عمیقاً مورد انتقاد قرار داد و چنین نتیجه گرفت که روبنا و آگاهی میتواند زیربنا را دگرگون کند و با قدرت سیاسی می توان نیروهای مولده را تکامل داد. کل این بحث در شعار مائوتجلی می یابد: "انقلاب را دریابید! برتولید بیفزائید!"

مائوتسه دون انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریا را براه انداخت و رهبری کرد. این انقلاب معرف جهش عظیم در تجربه اعمال دیکتاتوری پرولتاریا بود. صد ها میلیون نفر به پا خاستند تا رهروان سرمایه داری را سرنگون کنند. این رهروان سرمایه داری از درون جامعه سوسیالیستی سر بلند کرده و بویژه درون رهبری خود حزب لانه کرده بودند (افرادی نظیر لئوشاچی، لین پیائو و دن سیاوپینگ). مائو پرولتاریا و توده ها را در مصاف علیه رهروان سرمایه داری و تحمیل منافع، دیدگاه و اراده اکثریت عظیم در تمامی عرصه های که کماکان (حتی در جامعه سوسیالیستی) ملک طلق طبقات استثمارگروشیوه تفکر آنها باقی مانده بود، رهبری کرد.

پیروزی های عظیم انقلابی فرهنگی برای يك دهه از احیای سرمایه داری در چین جلوگیری نمود و به تحولات عظیم سوسیالیستی در زیربنای اقتصادی و درآموزش و پرورش، ادبیات و هنر، تحقیقات علمی و سایر بخش های روبنا انجامید. تحت رهبری مائو، توده ها زمینه های رشد سرمایه داری (مانند حق بورژوائی و سه تمایز بزرگ بین شهر و روستا، کار گروه دهقان و کارفکری و کاریدی) را محدود تر کردند.

میلیون ها کارگر و انقلابیون دیگر در جریان مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی حاد، آگاهی طبقاتی و احاطه خویش بر مارکسیزم - لنینیزم - مائونیزم را بنحوی عظیم عمق بخشیده و در استفاده از قدرت سیاسی توانمند تر شدند. انقلاب فرهنگی به منزله بخشی از مبارزه بین المللی پرولتاریا به پیش برده شد و صحنه آموزش انترناسیونالیزم پرولتاری بود.

در رابطه با تامین دیکتاتوری پرولتاریا، مائو رابطه دیالکتیک بین ضرورت رهبری انقلابی و نیاز به برانگیختن توده های انقلابی از پائین و اتکاء بر آنها را درك کرد. بدین ترتیب، تقویت دیکتاتوری پرولتاری خود به معنای گسترده ترین و عمیق ترین دموکراسی پرولتاری بود که تا آن زمان نظیر نداشت. در جریان انقلاب فرهنگی رهبران انقلابی قهرمانی چون چیان چین و چان چون - چیاو پا به میدان گذارده و توده ها را در نبرد علیه رویونیست هار رهبری کردند و بعد هادرفش مارکسیزم - لنینیزم - مائونیزم را در مواجهه با شکست تلخ همچنان در اهتزاز نگهداشتند.

لنین گفت: "فقط آنکس مارکسیست است که قبول مبارزه طبقاتی را به قبول دیکتاتوری پرولتاریا بسط دهد." در پرتو درسها و پیشرفت های گرانبهای که طی انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی تحت رهبری مائوتسه دون بدست آمد، این خط تمایز مشخص تر شد. امروز می توان اظهار داشت فقط آنکس مارکسیست است که قبول دیکتاتوری پرولتاریا را به قبول موجودیت عینی طبقات، تضاد های انتاگونیستی طبقاتی، موجودیت بورژوازی در حزب و ادامه مبارزه طبقاتی تحت

دیکتاتوری پرولتاریا در سراسر دوران سوسیالیسم تا فرارسیدن کمونیسم بسط دهد. همان طور که مائو قویا اظهار داشت: " ناروشنی بر سر این مسئله به رویونیسم می انجامد. " احیای سرمایه داری که متعاقب کودتای ضد انقلابی 1976 به رهبری هواکوفن و دن سیائوپین بوقوع پیوست، بهیچوجه نافی مائونیسم با دست آورد های تاریخی - جهانی و درسهایی عظیم انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی نیست. درست برعکس؛ این شکست تأییدی است بر تزیهای مائو در مورد خصلت جامعه سوسیالیستی و نیاز به ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا.

انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی بوضوح معرف یک حماسه انقلابی تاریخی - جهانی، یک جهش پیروزمند برای کمونیست ها و انقلابیون جهان، یک دستاورد جاودانی است. هرچند هنوز روند کاملی را باید از سر بگذرانیم، اما انقلاب فرهنگی درس های عظیمی برای ما برجا نهاده که از هم اکنون آنها را بکار گرفته ایم. مثلاً این نکته که تحول ایدئولوژیک جهت کسب قدرت از جانب طبقه ما اساسی است.

مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم :

سومین قله کبیر

مائودرجریان انقلاب چین مارکسیزم - لنینیزم را در زمینه های پراهمیتی تکامل داده بود. اما در کوره انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریائی بود که ایدئولوژی ما جهش کرد و سومین قله عظیم مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم کاملاً به ظهور رسید. از فراز قله رفیع مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم کمونیست های انقلابی توانستند آموزش های رهبران کبیر قبلی را عمیق تر از قبل درک کنند و در واقع حتی خدمات قبلی مائوتسه دون معنای عمیق تری یافت. امروز بدون مائونیسم، مارکسیزم - لنینیسمی وجود ندارد. نفی مائونیسم یقیناً به معنای نفی مارکسیزم - لنینیسم است.

هریک از قلل رفیع در مسیر تکاملی ایدئولوژی انقلابی پرولتاریا با مقاومت سختی روبرو شده و به رسمیت شناساندن هر قله فقط از طریق مبارزه حاد و توسط بکار بست آن در پراتیک انقلابی ممکن شده است. امروز جنبش انقلابی انترناسیونالیستی اعلام می کند که مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم باید فرمانده و رهنمای انقلاب جهانی شود.

صد ها میلیون توده پرولتر و ستم دیده جهان بطور فزاینده ای به عرصه مبارزه علیه نظام جهانی امپریالیستی و کل ارتجاع کشانده می شوند. آنها در میدان نبرد با دشمن بدنبال درفش خویش می گردند. کمونیست های انقلابی باید این ایدئولوژی جهانشمول را بکار گیرند، آنرا در بین توده ها اشاعه دهند تا برای کسب قدرت سیاسی از طریق قهر آنان را برانگیخته و قوای شان را سازمان دهند. در هر کجا که یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائونیست متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی موجود نیست، باید ایجاد شود و هر آنجا که جنبش حزبی موجود است باید تقویت شود تا جنگ خلق جهت کسب قدرت برای پرولتاریا و خلق ستم دیده را تدارک دیده، براه انداخته و پیش برد. ما باید درفش مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم را برافراشته، از آن به دفاع برخیزیم و از همه مهمتر، آنرا بکار بندیم.

ما باید مبارزه خویش برای تشکیل یک انترناسیونال کمونیستی تراز نوین مبتنی بر مارکسیزم - لنینیزم - مائونیسم را تشدید کنیم. انقلاب جهانی پرولتری بدون حدادی این سلاح نمی توان به پیروزی دست یافت زیرا همانطور که مائوتسه دون به ما آموخت، یا همگی بسوی کمونیسم خواهیم رفت یا هیچکس نخواهد رفت.

مائوتسه دون گفت: " مارکسیزم هزاران حقیقت را شامل میشود اما در تحلیل نهایی همه را می توان در یک جمله خلاصه کرد: شورش برحق است. " جنبش انقلابی انترناسیونالیستی شورش توده ها را نقطه عزیمت خویش قرار میدهد. پرولتاریا و انقلابیون جهان را فرا می خواند که تحت

درفش مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم گرد آیند . این ایدئولوژی رهائی بخش وجانبدار می باید در اختیار پرولتاریا تمامی ستم دیدگان قرار گیرد زیرا فقط این ایدئولوژی است که می تواند شورش توده ها را بسوی محور استعمار چند هزارساله طبقاتی و آفرینش جهان نوین کمونیستی هدایت کند .

درفش سرخ و کبیر مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم را هرچه رفیعتر به اهتزاز در آورید !))
در اینجا توضیح بیشتری در مورد مسئله مورد بحث لازم نمی باشد ، اما در باره گفته های پیکاری ها لازم است به يك نکته مهم اشاره ای صورت بگیرد .

دقت روی مطالب نقل شده فوق نشان می دهد که برخلاف نظر پیکاری ها، مسئله صرفاً در حد تعویض نام " مارکسیزم - لنینیزم - اندیشه مائوتسه دون " به " مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم " نمی باشد ، بلکه آنچه در اساس مطرح است درك کاملتر و عمیق تر " جاأ " در مورد تکامل مارکسیزم توسط مائوتسه دون و تکیه بر آن بمثابة سومین قله کبیر ایدئولوژی پرولتاریا است . بر این اساس است که سطح درك سند " زنده باد مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم " است " مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم " حتی کاملتر و عمیق تر از سطح درك مرانامه حزب کمونیست افغانستان ، سند حزب کمونیست انقلابی آمریکا منتشره در جهانی برای فتح شماره دوازدهم ، سند اتحادیه کمونیست های ایران و نیز سند حزب کمونیست پرو منتشره در شماره یازدهم جهانی برای فتح ، نیز می باشد .

ادامه دارد

(تایپ مجدد توسط " حبیب ")